



سید العابدین

فقر و فکر

نوشتہ

آر تار جیمی

جلد چہارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرقہ ہامی سید

جلد ہمارم

بقلم: آرتارحیمی

منشر شدہ در سایت فرہنگی

کتاب سبز

<http://ketabesabz.com>

در این کتاب مے خوانید:

سخن مؤلف

فصل نخست: آشنایی اجمالی با فرقه های شیعه

آشنایی اجمالی با فرقه های شیعه «خلاصه مباحث سه جلد گذشته»

مذهب جعفری _ فقه جعفری

برخی تمایزات فقه شیعه

دوره های اصلی تاریخی فقه امامیه

فصل دوم: معرفی دو علم اصول فقه و تاریخ اصول

مقدمه

تعریف علم اصول فقه

موضوع علم اصول

ادله و منابع حکم شرعی

علم تاریخ اصول

چکیده فصل

فصل سوم: پیدایش و تأسیس علم اصول

کیفیت و زمان پیدایش اصول فقه

علت نیاز به اصول فقه

تدوین اصول فقه

چکیده فصل

فصل چهارم: پیدایش اخباری گری

پیدایش مکتب اخباری گری و علل آن

اصول و بنیادهای تفکر اخباری گری

نگاهی اجمالی به تفاوت اخباریان با اصولیان
شخصیت‌های اصلی در مکتب اخباری‌گری
مهم‌ترین کتاب‌های اخباریان
آثار مثبت و منفی اخباری‌گری
چکیده فصل

فصل پنجم: اوج اخباری‌گری و ضعیف شدن علم اصول

شناخت شخصیت‌های اصولی دوره
آثار مهم دوره
اصول اهل سنت در این دوره
ویژگی‌های دوره
چکیده فصل

وبسایت فرهنگ مذهب خیمه گاه

<https://www.moasese.blogfa.com>

سخن مؤلف

مقدمه ای بر جلد چهارم کتاب فرقه های شیعه

مطالعه ادیان و فرقه های مذهبی، برای هر کسی که در حیطه مسائل علوم انسانی به تحقیق و تفحص گام برداشته است از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ بطوری که از قرون اولیه اسلام، مورخین متعددی در این زمینه به بررسی و تحقیق پرداخته اند از جمله شهرستانی در کتاب «ملل و نحل» و بغدادی در کتاب «الفرق بین الفرق» و...

در میان ملل غیر مسلمان و اروپائی نیز اینگونه تحقیقات رواج داشته و امروزه گرایش به تحقیقات در مورد تاریخ و معارف اسلامی بیش از گذشته می نماید؛ بطوری که در دانشگاه های اروپائی کرسی و درسی جهت اسلام شناسی منظور شده است.

از جمله شرق شناسانی که در مورد شناخت اسلام و فرقه های مختلف آن، بویژه در ایران کار کرده و آثار قابل ملاحظه ای از خود به جای گذاشته اند می توان از توشی هیکو ایزتسو، هانری کربن، گلدزبهر و ماسینیون نام برد که کتابهای آنها بعنوان منابع مهمی در زمینه ایرانشناسی، اسلام شناسی و شناخت مذاهب و فرقه های اسلامی مورد استفاده قرار می گیرند. (شاقول، ۱۳۶۹، ص ۱) و اکثر آنها به فارسی ترجمه شده اند و چون این منابع غربی و شرقی گاهی دارای خطاها و اشتباهات بنیادین و اصولی هستند لذا شناخت عمیق مسائل مربوط به فرق و تاریخ ادیان لازم و ضروری به نظر می رسد.

به عنوان مثال بعضی از اسلام شناسان غربی و شرقی حتی نتوانسته اند فرق اصول دین و فروع دین را بشناسند لذا مسئولیت اسلام شناسان و متفکرین مسلمان که به متون اصیل اسلام دسترسی و شناخت عمیق تری دارند، سنگین ترمی شود.

امروزه مطالعه، تحقیق و تحصیل در موضوع ادیان و مذاهب، در دانشگاه های دنیا و حتی کشور ایران به عنوان یک رشته تحصیلی مستقل و در مقاطع تحصیلی مختلف، جایگاه خود را پیدا کرده و این مطلب، اهمیت خاص اینگونه مطالعات را نشان می دهد.

فصل نخست

« فاصله ی مباحث سه جلد گذشته »

آشنایی اجمالی

با

فرقه های شیعه

آشنای اجمالی با فرقه های شیعه

مهم ترین فرقه های شیعه، در دو قرن اول و دوم انشعاب یافته اند و با پایان یافتن قرن دوم جدایی قابل ملاحظه ای در شیعه رخ نداده است لذا اصحاب ملل و نحل، در مقابل واقفیه، به شیعیان امامی که قائل به امامت امام رضا علیه السلام شدند.

مهم ترین فرقه های شیعه، در دو قرن اول و دوم انشعاب یافته اند و با پایان یافتن قرن دوم جدایی قابل ملاحظه ای در شیعه رخ نداده است؛ لذا اصحاب ملل و نحل، در مقابل واقفیه، به شیعیان امامی که قائل به امامت امام رضا علیه السلام شدند، قطعیه و اثنا عشریه گفته اند که به امامت امام رضا علیه السلام و امامان بعد از او تا امام عصر علیه السلام قائل اند. البته در قرن اول هجری هم تا سال ۶۱ هجری، یعنی تا شهادت امام حسین علیه السلام، انشعابی در تشیع رخ نداده است؛ اگرچه شهرستانی فرقه غلات سبئی را انشعابی از شیعه می داند که در عصر حضرت امیر علیه السلام رخ داده است. در حالی که در اصل وجود شخصی به نام ابن سباء تردید است. با این حال به گفته رجال کثی، عده ای غالی در زمان علی علیه السلام بوده اند که آن حضرت آنان را امر به توبه کرده و چون توبه نکرده اند، اعدامشان کرده است.

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام کیان مسلمانان موقعیت ممتازی داشتند و تنها ذریه پیامبر به شمار می آمدند و علاوه بر شیعه عموم مسلمانان هم آنان را اولی به خلافت می دانستند؛ لذا در زمان این دو بزرگوار، شبهه ای در امر امامت پیش نیامد و هیچ انشعابی رخ نداده، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ما شاهد انشعاب در تشیع هستیم که فرقه های منشعب شده، عبارت اند از:

- کیسانیه: معتقدان به امامت محمد حنفیه.
- زیدیه: معتقدان به امامت زید بن علی
- ناوسیه: قائلان به غیبت و مهدویت امام صادق علیه السلام.
- فطحیه: کسانی که به امامت عبدالله افطح، فرزند امام صادق علیه السلام قائل بودند.
- سمطیه: معتقدان به امامت محمد دیباج، فرزند دیگر امام صادق علیه السلام.
- اسماعیلیه: کسانی که به امامت اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام معتقدند.
- طفیه: کسانی هستند که معتقدند امام صادق علیه السلام به امامت موسی بن طنی وصیت کرده است.
- اقصمیه: کسانی که می گویند امام صادق علیه السلام به امامت موسی بن عمران اقمص وصیت کرده است.
- یرمیه: کسانی که می گویند: امام صادق علیه السلام به امامت یرمع بن موسی وصیت کرده است.
- تمیمیه: گروهی که قائل هستند امام صادق علیه السلام در امامت، شخصی به نام ابی جعه بوده است.
- یعقوبیه: منکران امامت موسی بن جعفر علیه السلام که می گویند امامت در غیر فرزندان امام صادق علیه السلام می تواند باشد و بزرگشان شخصی به نام ابو یعقوب بود.
- ممتوره: کسانی که در مورد امام کاظم علیه السلام توقف کرده و گفتند ما نمی دانیم آن حضرت از دنیا رفته یا نه.
- واقفیه: کسانی که قائل اند امام کاظم علیه السلام نمرده و تا قیامت نیز نخواهد مرد.

البته بعضی از این فرقه ها به فرقه های کوچک تری نیز منشعب شده اند؛

• کیسانیه در مورد امامت محمد حنفیه دو گروه بودند:

عده ای قائل بودند که محمد حنفیه بعد از امام حسین علیه السلام به امامت رسیده است؛ گروهی دیگر می گفتند، که محمد حنفیه پس از پدرش علی (ع) امام بوده است؛ و بعد از این که امامت را به پسرش، ابوهاشم، نسبت می دهند نیز چند گروه شده اند: گروهی معتقد بودند که ابوهاشم به امامت محمد بن علی عباسی وصیت کرده است؛ گروه دوم قائل بودند، که ابوهاشم به امامت برادرش علی بن محمد حنفیه وصیت کرده است؛ گروه سوم می گفتند، که ابوهاشم برادرزاده اش، حسن بن علی را جانشین خود کرده است؛ گروه چهارم نیز معتقد بودند وصی ابوهاشم در امامت عبدالله بن عمر و کندی بوده است.

• زیدیه نیز به سه گروه اصلی تقسیم می شوند:

- جارودیه: بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را مستحق خلافت می دانستند و عقیده داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله آن جناب را با وصف به مردم شناساند، نه با اسم. مردم در عدم شناسایی ایشان تقصیر کردند و ابوبکر را اختیار نمودند و با این کار کفر ورزیدند.
- سلیمانیه: قائل هستند امامت با شورا تعیین می شود و امامت مفضول را با وجود افضل جایز می شمارند و از این راه مشروعیت خلافت ابوبکر و عمر را اثبات می کنند و امت را در عدم اختیار علی علیه السلام خطار کار می دانند که خطایشان به درجه فسق نمی رسد. عثمان را نیز تکفیر می کنند.
- بتریه: عقاید اینان نیز مانند عقاید سلیمانیه است. با تفاوت که در مورد عثمان توقف می کنند.

• فرقه اسماعیلیه نیز به سه دسته تقسیم شدند:

- ۱) فرقه ای قائل اند که امام بعد از امام صادق علیه السلام فرزندش، اسماعیل است و او نمرده و زنده است و مهدی موعود می باشد.
- ۲) فرقه دوم قائل شدند که اسماعیل مرده و امامت به پسرش محمد منتقل شده و او غیب است و ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.
- ۳) فرقه سوم نیز مثل فرقه دوم قائل به امامت محمد بن اسماعیل هستند، با این فرق که می گویند محمد مرده و امامت در نسل او باقی مانده است. البته اکثر این فرقه ها عمر چندانی نداشتند و به سختی می شود نام فرقه بر آنان اطلاق کرد. بلکه گروه هایی بودند که با مرگ رهبران شان منقرض می شدند و در صحنه های سیاسی - اجتماعی نمودی نداشتند. از میان این فرقه ها سه فرقه کیسانیه، زیدیه و اسماعیلیه در قرن اول، دوم و سوم دوام و ظهور داشتند. البته فرقه اسماعیلیه، اگر چه در قرن دوم و بعد از وفات امام صادق نمودی نداشت و به اصطلاح، ائمه آن در خفا به سر می بردند.

• فعالیت در صحنه سیاسی و اجتماعی

در قرن اول هجری، پس از شیعه امامیه، تا خروج زید، کیسانیه مؤثرترین فرقه شیعه بوده است.

کیسانیه در قیام مختار نمود و ظهور داشت و اگر خود مختار را کیسانی ندانیم بسیاری از نیروهایش بر مذهب کیسانی بودند. این فرقه تا پایان قرن اول، فعالیت سیاسی داشت و ابو هاشم، عبدالله بن محمد حنفیه که رهبر این فرقه بود، برای نخستین بار واژه های داعی و حجت را بر مبلغانش اطلاق کرد و بعدها توسط سایر فرق چون عباسیان، زیدیان و اسماعیلیان مورد استفاده قرار گرفت.

آخرین نمود سیاسی - اجتماعی کیسانیان را می توان در قیام عبدالله بن معاویه - از تبار جعفر طیار - جست و جو کرد؛ چنان که شهرستانی می گوید:

«عده ای از کیسانیان معتقد به وصایت عبدالله بن عمرو کندی بودند و آنگاه که از او کذب و خیانت مشاهده کردند، به امامت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار قائل شدند... میان اصحاب عبدالله بن معاویه و اصحاب و پیروان محمد بن علی اختلاف شدیدی در امامت بود.»

بعد از کیسانیه دومین فرقه ای که در صحنه سیاسی و اجتماعی فعال بود، فرقه ی زیدیه است که بعد از قیام زید ایجاد شد و سیاسی ترین فرقه شیعه بوده است و از همه فرقه های شیعه به اصول اهل سنت نزدیک تر بود؛ چنان که زیدیه علاوه بر پذیرش خلافت ابوبکر و عمر و عثمان، عایشه، طلحه و زبیر را نیز تکفیر نمی کردند. مذهب زیدی، یعنی تشیع به معنای اعم، چندان تعارضی با معتقدات اهل سنت نداشت، بدین سبب در بعضی از قیام های زیدی چون قیام محمدی نفس زکیه و برادرش ابراهیم تعدادی از بزرگان و عالمان اهل سنت شرکت داشتند. همچنین شیعیانی که در قیام های زیدی شرکت می جستند، احتمالاً بر این باور بودند که رهبران علوی قیام ها، منصوب از طرف امام معصوم هستند و شاید پراکندگی شیعیان از اطراف اینان. بدین سبب بود و در نهایت فقط زیدیان در کنار این رهبران باقی می ماندند؛ مثلاً ابراهیم بن عبدالله، برادر محمد نفس زکیه، به گفته مسعودی در آخر کار، با چهار صد نفر از زیدیه می جنگید که این عده همراه او کشته شدند.

سومین فرقه ای که در صحنه های اجتماعی - سیاسی فعال بوده اند و نمود داشتند، فرقه اسماعیلی است. این فرقه در نیمه دوم قرن دوم هجری از پیکره تشیع جدا شده است. ولی تا اواخر قرن سوم هجری چندان نمودی در اجتماع نداشته است و رهبران آنها تا سال ۲۹۶ هجری یعنی سال ظهور عبیدالله مهدی - اولین خلیفه فاطمی در مغرب - در خفا به سر می بردند؛ بدین سبب مراحل تکوین این فرقه کاملاً مجهول ماند؛ نوبختی که در قرن سوم می زیسته حرکت های اولیه آنان را به غلات و پیروان ابی الخطاب ربط می دهد.

عقاید آنان نیز در هاله ای از ابهام مانده است. مسعودی در این مورد می نویسد:

«متکلمین فرق مختلف: شیعه، معتزله، مرجئه و خوارج کتبی درباره فرق و نیز در رد مخالفین خود نگاشته اند... اما کسی از آنها متعرض عقاید فرقه قرامطه نشده. کسانی نیز که بر آنها رد نوشته اند مثلاً قدامه بن یزید النعانی، ابن عبدک الجرجانی، ابی الحسن زکریا الجرجانی، ابی عبدالله محمد بن علی بن الزرام الطائی الکوفی و ابی جعفر الکلابی هر کدام که عقاید اهل باطل را شرح می دهند، کسان دیگر آن مطالب را نمی گویند، تازه خود اهل این فرقه مطالب این افراد را انکار کرده و آنها را تأیید نمی کنند.»

این مطلب باعث شد که آنان را در مناطق مختلف به نام های متفاوتی بخوانند؛ خواجه الملک در این باره نوشته:

«آنها را به هر شهری و ولایتی به نامی می خوانند؛ به حلب و مصر اسماعیلی، به قم و کاشان و طبرستان و

سبزوار سبعی، و به بغداد و ماوراءالنهر قرمطی و به ری خلفی و به اصفهان...».

قبل از تشکیل دولت فاطمی، اسماعیلیان کمتر به فعالیت های سیاسی می پرداختند و بیشتر روی تبلیغ و جذب و تربیت نیرو تمرکز داشتند، لذا شاهد سفر رهبران اسماعیلی از جمله محمد بن اسماعیل، عبدالله بن محمد، احمد بن عبدالله و حین بن احمد به مناطقی چون ری، نهاوند، منطقه دماوند، سوریه، جبال قندهار، نیشابور، دیلم، یمن، همدان، استانبول و آذربایجان هستیم که در این مناطق داعیان و مبلغان خویش را پراکنده می کردند.

با توجه به این زمینه ها بود که قرمطیان خود را به اسماعیلیه منسوب کردند و با چنان گستردگی به فعالیت پرداختند که لشکریان عباسی نتوانستند فتنه ی آنان را خاموش کنند.

در سال ۲۹۶ هجری نیز دولت فاطمی بر اساس مذهب اسماعیلی در مغرب شکل گرفت و بخش وسیعی از سرزمین اسلامی را از قلمرو عباسیان خارج ساخت.

مذهب جعفری - فقه جعفری

بدون شک وقتی می توان سیر تطور و پیشرفت یک علم خاص را مورد تحقیق و بررسی قرار داد که از آثار و روشهای علمی علماء و اندیشمندان آن رشته آگاهی حاصل کرد. بنا بر این تحقیق و تتبع در تاریخ آن علم و آشنایی با دانشمندان آن در جهت فهم و درک بهتر این دانش ها امری لازم و ضروری به نظر می رسد. این فرآیند در مورد علم فقه نیز مصداق دارد.

پیرو همین مسأله و در جهت کسب شناخت از تاریخ و ممیزات فقه شیعه این مقال را مذهب فقهی اهل بیت علیهم السلام یعنی « مذهب جعفری » آغاز می کنیم و ابتدا به معرفی چند اصطلاح می پردازیم:

۱- **فقه:** فقه به معنای فهم دقیق مسائل نظری است و در اصطلاح دانستن احکام شرعی از روی ادله تفصیلی آنهاست.

۲- **فقیه:** فقیه کسی است که به احکام شرعی از روی ادله تفصیلی آنها آگاهی دارد. « ادله فقه منابع استنباط احکام است که نزد شیعه عبارتند از کتاب، سنت، اجماع، عقل »

۳- **کتاب:** منظور از کتاب همان قرآن مجید و وحی الهی به نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.

۴- **سنت:** سنت عبارت است از قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و به عقیده شیعه مطلق معصوم که شامل امامان دوازده گانه نیز می باشد.

۵- **اجماع:** اجماع اتفاق نظر فقها را گویند در صورتی که کاشف از رأی و نظر معصوم باشد و در جایی که حکم جدیدی قابل استخراج از کتاب و سنت نباشد به اجماع روی آورده می شود.

۶- **عقل:** منظور از عقل هر حکم عقلی است که بتوان به وسیله آن به حکم شرعی رسید که به آن دلیل عقل نیز گفته می شود.

برخی تمایزات فقه شیعه

۱- تمامی علمای شیعه سنت ائمه را به عنوان ادامه سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و یکی از منابع احکام، قبول دارند ولی در میان علمای اهل

تسنن اکثریت قول و فعل، صحابه را در ادامه سنت نبوی منبع احکام شرعی می دانند.

۲- اکثریت علمای شیعه عقل را منبع صدور احکام فقهی می دانند در صورتی که غالب علمای اهل تسنن بر حجیت عقل به عنوان منبع صدور احکام قائل نیستند.

۳- خبر واحد را برخی از فقهای امامیه موثق می دانند مانند شیخ طوسی و برخی آنرا فاقد اعتبار می دانند مانند شیخ مفید، سید مرتضی، محمد ابن ادریس صاحب سرائر، ابوالمکارم مشهور به ابن زهره و علمای حلب. در صورتی که اکثر علمای اهل تسنن آنرا قبول ندارند و برخی هم مانند امام محمد غزالی به اعتبار خبر واحد اذعان دارند.

۴- منابع فقه شیعه قرآن، سنت، عقل و اجماع است در صورتی که منابع فقهی اهل سنت عبارتست از قرآن، سنت نبوی، مصالح مرسله، استحسان، سد ذرائع.

دوره های اصلی تاریخ فقه امامیه

در این زمینه دو دوره ذکر شده است: ۱_ دوره تشریح و ۲_ دوره تفریح.

دوره تشریح: این دوره شامل تمامی زندگی پیامبر ﷺ از آغاز تا پایان عمر می باشد. در این دوره علاوه بر آیات قرآن مجید از سنت پیامبر ﷺ هم می توان احکام و حقوق اسلامی را دریافت کرد. قرآن تنها اثری است که در همان دوره جمع و تدوین شده است. با وفات پیامبر ﷺ دوره تشریح که حدود ۲۳ سال به طول انجامیده بود، تمام می شود.

دوره تفریح: این دوره همان دوره استخراج و استنباط احکام بعد از دوره تشریح می باشد که تا زمان ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه، هم ادامه دارد.

• ادوار فقه شیعه در دوره تفریح

۱_ دوره اول: این دوره به عهد ائمه علیهم السلام اختصاص دارد. در این دوره باب اجتهاد در نزد اهل سنت باز شد و به خاطر بوجود آمدن اختلاف در حکم مسائلی در میان مذاهب عمده، معاندان سعی می کردند اختلاف بین آنها ایجاد کنند که ائمه علیهم السلام نقشه های آنها را خنثی می کردند به طوریکه نقل احادیث فراوانی در زمان باقرین علیهم السلام و رد قیاس و استحسان در این دوره به وقوع پیوست.

۲_ دوره دوم: که از نیمه اول قرن چهارم (حدود غیبت کبری) تا نیمه اول قرن پنجم را در بر می گیرد رهبران این دوره بزرگترین محدثین و فقهای شیعه امامیه محسوب می شوند. کتب تألیف شده در این دوره اصول فقه شیعه را تشکیل می دهد. در این دوره مهمترین منابع حدیثی شیعه امامیه تألیف شد و دانشمندان بزرگ و معروفی در علم حدیث مثل کلینی و شیخ صدوق پدید آمدند.

۳_ دوره اجتهاد: عهد آغاز اجتهاد که جمع نصوص به صورت اجتهادی در آمد و به وسیله علم اصول، مسائل فقهی از نصوص استخراج و تحقیق و تنقیح شد و فروعی که نص در باره آنها وارد نشده بود از اصول کلی استنباط گردید به طوریکه علم اصول کامل شیعه به طور مستقل توسط دانشمندان چون ابن ابی عقیل تألیف و نگاشته شد. این دوره به طور مطلق دوره اجتهاد نامیده شد.

۴_ عصر تقلید: در این دوره دانشمندان فتوا دادن و تألیف کتاب را اهانت و جسارت به شیخ طوسی می دانستند و لذا دانشمندان این عصر را مقلد می نامند.

۵_ عصر نهضت مجدد مجتهدان: این دوره از زمان ابن ادریس تا قرن یازدهم ادامه داشت. ابن ادریس در این دوره به احیای مجدد اجتهاد و تألیف کتاب سرائر که یکی از منابع فقهی شیعه است پرداخت و بنا بر این دانشمندان به اجتهاد روی آوردند و تحقیقات فقهی عمیق تر شد و با روی آوردن به اجتهاد و تکامل آن توسط علامه حلی و محقق حلی و فخرالمحققین به فقه مقارن نیز پرداخته شد.

۶_ عصر پیدایش مذاهب اخباریان: در این دوره جمعی از دانشمندان شیعه معتقد بودند که منبع استنباط فقه شیعه منحصرأ کتاب و سنت است نه آنچه مجتهدان می گویند و به دلیل مخالفت اخباری ها این دوره، علم اصول، به ضعف گرائید و کتب فقهی بر مبنای احادیث نگاشته شد از جمله وافی و سائل الشیعه و بحار الانوار.

۷_ عصر جدید استنباط: مؤسس این دوره محمد باقر بن محمد اکمل معروف به وحید بهبهانی است که در این دوره ابتدا راه مقابله با جریان اخباری گری را در پیش گرفتند و ثانیاً احتیاج به قواعد اصولی را در استنباط بیان کردند. و در ادامه آن نهضت جدیدی با ظهور شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ ه.ق) آغاز می شود. دقت بی نظیر در به کار بردن مسائل اصولی در فروع فقهی و نیز استفاده از ادله عقلی و منطقی در مسائل فقه در این دوره با هیچ یک از دوره های قبل قابل مقایسه نیست.

پی نوشت فصل:

- ۱- تاریخ الفقه البعفری هاشم معروف المسنی
- ۲- تاریخ فقه و فقها ابوالقاسم کربلی
- ۳- ادوار فقه مسمود شهابی
- ۴- ادوار فقه و کیفیت بیان آن ابراهیم مناتی
- ۵- ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا تألیف: دکتر علیرضا فیض

فصل دوم

معرفی دو علم

اصول فقه

و

تاریخ اصول

مقدمه

از آن دم که آدمی به خداوند ایمان آورد و دین اسلام و شریعت حضرت محمد ﷺ را به عنوان آخرین دین پذیرفت و خود را بنده‌ی خدا دانست، اطاعت از او را بر خود واجب نمود. از این رو، این انسان به حکم عقل نسبت به تکالیف و الزام‌های الهی خود را مؤظف و مسئول می‌بیند، و در می‌یابد که اسلام به عنوان شریعت خاتم، در تمام شئون و اطوار حیات بشری، وظیفه و موضع عملی او را که موجب رسیدن به سعادت ابدی است، مشخص کرده است و او باید تمام افعال فردی و روابط اجتماعی خود را بر اساس احکام اسلامی بنیان نهد. پس باید بداند که دیدگاه دین در هر شأنی از شئون مختلف حیات چیست تا خود را نسبت به آن سازگاری دهد. اگر احکام شرعی برای همگان وضوح کامل داشت و آشکارا از منابع دین قابل فهم بود، هر انسانی خود می‌توانست «موضع عملی» خویش را روشن کند و دیگر نیازی به بحث‌های علمی عمیق و گسترده نبود. اما به دلایلی _ نظیر دور بودن و فاصله زمانی از عصر تشریح _ تعیین موضع عملی و کشف احکام شریعت به آسانی صورت نمی‌گیرد، بلکه اکثر احکام بدون بحث‌های مفصل علمی که پرده از ابهامات و پیچیدگی‌ها کنار می‌زند، مشخص نیست. مراد از موضع یا موقف عملی، همان جهت‌گیری مکلف و سلوکی است که بر انسان مسلمان به عنوان تبعیت از شریعت، لازم و واجب است.

بنابراین، لازم بود علمی پدید آید تا ضمن رفع این غموض، وظیفه‌ی عملی انسان را بر اساس شریعت تعیین کند؛ از این رو، «علم فقه» پدید آمد تا از راه استدلال، موضع عملی را تعیین کرده و کشف حکم کند.

«علم فقه» برای تعیین جهت‌گیری عملی انسان در هر واقعه‌ای استدلال می‌کند و این همان عملیاتی است که به نام «استنباط حکم شرعی» نامیده می‌شود، و گاه به آن «اجتهاد» نیز اطلاق می‌گردد. پس علم فقه، علم عملیات استنباط حکم شرعی است. با اقامه‌ی دلیل قطعی یا ظنی بر حکم شرعی مجعول در شریعت که به صورت غیرمباشری و نامستقیم است؛ زیرا با تعیین حکم شرعی، وظیفه و موقف عملی مکلف نیز در مقابل واقعه روشن می‌شود. در علم فقه، تعیین استدلالی موضع عملی به دو روش انجام می‌پذیرد:

۱. به روش اجتهاد: که این واژه‌ی در اصطلاح دارای دو معناست:

الف) حکم کردن بر اساس رأی و مصلحت اندیشی شخصی. نخستین بار اصطلاح اجتهاد در فقه اهل سنت بدین صورت مطرح شد که اگر فقیه به دنبال حکم شرعی رفت و دلیلی از قرآن و سنت نیافت، می‌تواند اجتهاد کند. آن دسته از روایات ائمه علیهم السلام که در آنها نهی از اجتهاد شده است، ناظر به همین معنا از اجتهاد است.

ب) تلاش و کوشش علمی برای استخراج احکام شرعی از ادله‌ی معتبر شرعی. مراد شیعه‌ی امامیه از اجتهاد همین است. تفصیل بحث در معنا و حقیقت اجتهاد و کیفیت بهره‌برداری از آن در علوم اسلامی را در بحث «جایگاه‌شناسی اجتهاد» باید پی‌جویی نمود.

۲- به روش مباشری یا مستقیم: که در آن فقیه مستقیماً موضع عملی مکلف را در قبال واقعه‌ی خاصی روشن می‌کند، نه از طریق کشف حکم شرعی آن واقعه، بلکه مستقیماً برای تعیین موقف عملی استدلال می‌کند. و این در زمانی است که فقیه عاجز از کشف حکم شرعی باشد.

از آنجا که علم فقه عهده‌دار کشف وظیفه‌ی عملی انسان در تمام شئون مختلف حیات بشری است، به اندازه‌ی تمام شئون آدمی و وقایع و حوادث حیات بشری وسعت و گستردگی یافته است و در همه‌ی آنها، فقیه باید جداگانه اسلوب استنباط را به کار گیرد.

از این رو فقیه در کار اجتهاد با استنباط‌های گوناگون و متفاوتی روبه‌رو است که در عین گوناگونی در پاره‌ای از اصول و قواعد کلی اشتراک دارند. تشخیص این اصول مشترک در استنباط به تدریج ایجاد و وضع علم جدیدی را طلب می‌کند تا تحدیدکننده و تعلیم‌دهنده‌ی آنها باشند تا بعدها فقیه بتواند از آنها در استنباط‌های فقهی سود جوید. به این صورت بود که علم «اصول فقه» پدید آمد و تدوین شد.

تعریف علم اصول فقه

در تعریف علم اصول مشهور اصولیان چنین گفته‌اند: «أنه العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الأحكام الشرعیة».

۱. نک: سیدمحمدباقر صدر، المعالم الجدیدة، صص ۲۲ - ۱۹.

۲. «علم اصول، عبارتست از: دانستن پاره‌ای از قواعد که آدمی را برای استنباط احکام شرعی آماده می‌سازد یا قواعدی که برای استنباط احکام شرعی آماده شده است».

از آنجا که تعریف مشهور، با اشکالاتی؛ نظیر جامع و مانع نبودن، روبه‌رو بود، محققان اصولی تعاریف دیگری ارائه کرده‌اند. مرحوم نائینی (ره) بر این باور است که «علم اصول فقه» نزدیک‌ترین علم به فقه و مؤثرترین آن است، زیرا اصول جزو اخیر قیاس استنباط بوده و کبرای قیاس استنباط قرار می‌گیرد، در حالی که سایر علوم مورد نیاز؛ مثل لغت، صرف و نحو و رجال، در صغرای قیاس واقع می‌شوند؛

مثلاً حجیت خبر واحد در مثال زیر در کبرای قیاس قرار گرفته است، از این رو مسأله‌ای اصولی است:

«بر وجوب فلان شیء خاص، خبر ثقه‌ای وارد شده است».

«و هر گاه بر وجوب چیزی خبر ثقه وارد شود، آن چیز واجب خواهد شد» (۱).

نتیجه: فلان شیء خاص واجب است.

بنابراین، «علم اصول، علم به کبریاتی است که اگر به آنها صغریات مورد نیاز ضمیمه شوند، حکم فرعی کلی استنتاج می‌شود» (۲).

شهید سید محمدباقر صدر (ره)، در تعریف علم اصول می‌گوید:

«علم اصول، علم به عناصر مشترکی است که در عملیات استنباط حکم شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرند» (۳).

یعنی در این علم پاره‌ای از قواعد مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد که در جاهای متعددی از ابواب فقه به کار می‌آیند؛ نظیر بحث از حجیت ظهور عرفی، حجیت خبر و امثال آنها که در استنباط احکام صوم، خمس، صلوات و... به کار می‌آیند. علم اصول، افزون بر تحدید عناصر و اصول مشترک، میزان استفاده از آنها در عملیات استنباط و پاره‌ای امور دیگر را نیز روشن می‌سازد.

موضوع علم اصول

معمولاً عادت بر این است که برای هر علمی موضوعی، را بر می‌شمارند که مباحث آن علم حول آن موضوع می‌گردد؛ مثلاً گفته می‌شود موضوع علم فیزیک، «طبیعت» است و یا موضوع علم نحو «کلمه» است؛ یعنی تمامی مباحثی که در هر یک از این دو علم

مطرح می شود، حول موضوعی است که برایش در نظر گرفته شده است. در مورد علم اصول نیز، این بحث وجود دارد که موضوع آن چیست؟

بسیاری از محققان، موضوع علم اصول را «ادله‌ی اربعه»؛ یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل می دانند. به این معنا که در علم اصول از احوال ادله‌ی اربعه و حجیت آنها بحث و گفتگو می شود. این محققان خود بر دو دسته اند: برخی از آنها «ادله‌ی اربعه» را به وصف دلیل بودن، موضوع علم اصول می دانند. (۴) و پاره‌ای دیگر نظیر صاحب فصول، «ذات‌الادله» را با صرف نظر از دلیلیتشان، موضوع اصول می شمارند. (۵)

محقق ارجمند آخوند خراسانی (ره)، برای فرار از پاره‌ای اشکالات وارد بر موضوع فوق، موضوع اصول را «کلی‌ای» می داند که بر تمام موضوعات مسایل علم اصول منطبق است، چه از ادله‌ی اربعه باشد و چه نباشد. از این رو، حتی خبر واحد هم که از ادله‌ی اربعه نیست، اما چون موضوع یک مسأله‌ی اصولی است، تحت موضوع علم اصول داخل است. (۶)

با توجه به مباحث فوق روشن می شود که فایده و غرض از علم اصول: دست یازیدن به توان و نیروی استنباط حکم شرعی از منابع آن است.

ادله و منابع حکم شرعی

فقه شیعه بر چهار منبع و دلیل اساسی استوار است: قرآن (کتاب)، سنت، اجماع و عقل.

مراد از منبع یا دلیل بودن این امور آن است که می توان احکام شرعی را از داخل آنها یا از طریق آنها با به کارگیری قواعد خاصی استنباط و کشف کرد و هدف علم اصول فقه نشان دادن کیفیت استخراج احکام شرعی از منابع و ادله‌ی مذکور است. البته در پاره‌ای از موارد احکام فقهی را نمی توان مستقیماً از این منابع بر گرفت، برای چنین مواردی اصول کلی خاصی در اصول فقه شیعه مقرر است که اصطلاحاً «اصول عملیه» خوانده می شود. از همین رو است که اصول فقه به دو بخش تقسیم می گردد:

بخشی در مورد روش استنباط احکام از چهار منبع یا دلیل اصلی و بخش دیگر درباره‌ی شیوه‌ی استفاده از اصول عملیه.

با توجه به مطالب بالا، شناختن منابع استنباط کار بسیار مهمی است که در علم اصول انجام می گیرد.

ما در این جا به اجمال این منابع را تعریف می کنیم:

۱. **کتاب** (قرآن): نخستین منبع و دلیل و پایه‌ی شناخت احکام شرعی در حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه، کتاب خدا است که مصون از هر گونه تحریف و خطایی است.

۲. **سنت**: مراد از سنت «قول؛ فعل و تقریر» * معصوم است که دومین منبع و دلیل شناختی و مایه‌ی اصلی استنباط است. و به یک معنا مهم‌ترین و وسیع‌ترین و پرکاربردترین منبع اجتهاد به شمار می رود. در شیعه مراد از سنت، اعم از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنت ائمه اطهار علیهم السلام است.

* قول: عبارت از اخباری است که در بردارنده‌ی گفته‌های معصومان علیهم السلام در مورد احکام شرعی می باشد.

* فعل: به عمل معصوم علیه السلام، در چگونگی انجام یک حکم شرعی گویند، که به واسطه‌ی خبری برای ما نقل می شود.

* تقریر: عبارت از سکوت دال بر امضای معصوم علیه السلام در برابر قول یا فعلی است که در مرئی و منظر او صورت می گیرد.

۳. **اجماع:** مراد از اجماع، اتفاق همه عالمان اسلام در یک مسأله است. اجماع، در فقه شیعه تنها در صورتی از ادله حکم شرعی شناخته شده است که کاشف از قول معصوم باشد.

۴. **عقل:** اعم از عقل مستقل قطعی و عقل غیر مستقل قطعی، در پاره‌ای از موارد از ادله اجتهاد شمرده شده است. اهل سنت نیز چهار دلیل فوق را قبول دارند، اما در چگونگی آن با شیعه اختلاف دارند؛ مثلاً اینان افزون بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، سنت صحابه را نیز از منابع و ادله می‌شمارند. و اجماع را نیز مطلقاً کاشف مستقل از حکم شرعی می‌دانند. همچنین آنها جز این منابع و ادله چهارگانه، منابع و ادله دیگری را نیز به عنوان منبع و دلیل اجتهاد بر می‌شمارند؛ نظیر قیاس، استحسان، مصالح مرسله، شریعت پیشین و... (۷)

علم تاریخ اصول

۱. **تعریف علم تاریخ اصول:** مفهوم تاریخ اصول نسبتاً روشن است و نیازی به تعریف ندارد، اما برای ترسیم دورنمایی از این علم به اختصار مراد از تاریخ اصول را بیان می‌کنیم.

تاریخ اصول، دانشی است که به پیدایش علم اصول از حیث زمان، کیفیت و علت پیدایش و سیر تطوّر و رشد تاریخی مسایل این علم در طول دوره‌های گوناگون با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و انگیزه‌های گوناگون شخصی یا جمعی می‌پردازد و به تبع به محققان این علم، به ویژه مبدعان و صاحبان ابتکار، و اندیشه‌ها و نظرگاه‌های آنان اشاره می‌کند.

۲. **موضوع و غرض تاریخ اصول:** موضوع این دانش، خود علم اصول و سیر تکامل و ادوار حیات آن است. و غرض از آن پژوهش تاریخی در علم اصول است تا دانشجویان و طلاب به درستی با این علم و کیفیت تکوّن آن آشنا شده، سیر تحوّل آن را دریابند و بتوانند در پرتو کار تاریخی، مسایل اصولی را هر چه دقیق‌تر فهمیده و فلسفه‌ی پیدایش آن را دریافته، در حلّ معضلات آن موفق‌تر عمل کنند. (۸)

۳. **پیشینه‌ی تاریخ اصول:** بی‌تردید پیدایش رسمی دانشی به نام «تاریخ اصول» از نیم قرن تجاوز نمی‌کند. تنها در همین چند دهه‌ی اخیر بود که بحث تاریخ اصول و پژوهش در سیر تحوّل آن به عنوان مسأله‌ای مهم و دانشی که باید به آن پرداخت رسماً مورد توجه محققان اصولی قرار گرفت. محققان اهل سنت، شاید اندکی پیشتر از اصولیان شیعه به این امر پرداختند و نوشته‌های مختصر و مفصلی در این زمینه تألیف کردند. از این میان می‌توان به استاد محمد ابوزهره (م: ۱۳۹۵ هـ.ق) (۹) و دکتر شعبان اسماعیل (ت: ۱۳۵۹ هـ.ق) (۱۰) دو تن از استادان برجسته‌ی اصول و فقه در دانشگاه الأزهر و دیگر دانشگاه‌های مصر اشاره کرد. در میان اصولیان شیعه نیز از نخستین محققانی که به این مهم پرداختند، می‌توان از استاد شهید سید محمد باقر صدر، استاد محمود شهابی، آیه‌الله جنّاتی، دکتر گرجی و عده‌ای دیگر نام برد. پیش از اینان پاره‌ای از اصولیان در مقدمه‌ی کتاب‌های اصولی گاه به اختصار مطالبی در مورد تاریخ این علم می‌نوشتند که اغلب همراه با تحقیق‌ها و مستندهای کافی نبود، از این رو چندان قابل اطمینان نیستند.

اهمیتی که امروزه به پژوهش‌های تاریخی داده می‌شود، سبب شد که محققان اصولی نیز به کاوش‌های مستقل در تاریخ این علم بپردازند و برای ادعاهای خود شواهد و اسناد کافی فراهم سازند. پاره‌ای از این نوشته‌ها که حاصل این پژوهش‌ها است به شرح

زیراند:

- ۱ - استاد محمود شهابی در آغاز درس های اصول خود که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران بیان می کرد، تاریخچه ای از این علم گفت. این تاریخچه در مقدمه کتاب «تقریرات اصول» او چاپ شده است.
- ۲ - شهید صدر در تاریخ اصول رساله ای نوشت که در بخش نخست کتاب «المعالم الجدیده» او چاپ شده است. وی اصول را در سه دوره بررسی می کند.
- ۳ - دکتر ابوالقاسم گرجی رساله ای با عنوان «تحول اصول» نگاشت که ادوار اصول اهل سنت و شیعه را در نه دوره بحث می کند. بعدها همین رساله به عنوان ضمیمه کتاب «تاریخ فقه و فقه» چاپ شده است.
- ۴ - آیه الله جنّاتی، از مدرّسان حوزه علمیه قم، کتابی با نام «ادوار اجتهاد» تألیف کرد که در آن به تاریخ اصول نیز پرداخته است. این آثار اگر چه به عنوان نخستین تحقیقات رسمی در تاریخ اصول ارزشمند و درخور احترامند، اما ضعف ها و کاستی های غیر قابل انکاری نیز دارند؛ مثلاً آنچه از استاد محمود شهابی در مقدمه «تقریرات اصول» آمده، اثری است شتابزده و فاقد تحلیل ها و تبیین های دقیق، افزون بر این که مدارک و منابع ادعاها نیز کافی نیست. کار شهید صدر در «المعالم الجدیده» اگر چه قوی تر از کارهای دیگر است اما تنها بخشی از قسمت اول کتاب مربوط به تاریخ اصول است و باقی مباحث مربوط به مسایل دیگری است که می توان آنها را تحت عنوان «جایگاه شناسی اجتهاد» جای داد. از این رو در کار شهید صدر همه دوره ها به درستی و کامل بررسی نمی شوند. «تحول اصول» دکتر گرجی نیز بسیار مختصر و تقریباً فاقد تحلیل است و در مواردی که تحلیلی ذکر شده، همه برگرفته از شهید صدر در «المعالم الجدیده» است. «ادوار اجتهاد» آقای جنّاتی اگر چه مفصل تر است، اما اختصاص به تاریخ اصول ندارد، بلکه در مورد ادوار اجتهادی است که پژوهشی اعم از پژوهش در تاریخ اصول است. حقیقت این است که پژوهش در تاریخ اصول هنوز در دوران نوزادی به سر می برد و سال ها زمان می خواهد تا به دوران بلوغ و پختگی برسد. از این رو، محققان اصول باید برای به کمال رساندن این امر تلاش بسیاری کرده و تحقیقات دامنه داری انجام دهند. امید است این نوشته تلاشی خرد در این راستا به شمار آید.

چکیده فصل

- ✓ ادیان و حیانی و به ویژه دین اسلام، دارای تکالیف و احکامی است که انسان مسلمان باید نسبت به آنها خود را مسئول بشمارد و به این منظور باید آنها را کشف و سپس به آنها عمل کند. از آنجا که تمام این تکالیف و الزام ها به آسانی قابل فهم از متون دینی نیست، لازم است مقدّماتی فراهم شود که بتوان احکام شریعت را از میان آنها استنباط و اصطیاد کرد و علم فقه به این منظور پدید آمد.
- ✓ فقیه برای کشف احکام شرعی نیازمند علومی است که مهم ترین آن، علم اصول فقه است و این علم در واقع قواعد عامی را به دست فقیه می دهد تا در استنباط فقهی از آنها سود جوید.
- ✓ در این که موضوع علم اصول چیست، اختلاف شده است؛ برخی آن را «ادله ای اربعه» به وصف دلیلیت گرفته اند، و برخی دیگر «ذات الأدله» را موضوع قرار داده اند و گروه سوم «کلی انتزاعی منطبق بر تمام موضوعات مسائل اصول» را

موضوع این علم بر شمرده اند.

- ✓ غرض از علم اصول فقه، دست یازیدن به توان و نیروی استنباط حکم شرعی از منابع آن است.
- ✓ منابع حکم شرعی عبارتند از: قرآن، سنت، عقل و اجماع. در اصول فقه این منابع مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرند.
- ✓ «تاریخ علم اصول» دانشی است که به پیدایش علم اصول و سیر تطوّر و رشد تاریخی مسائل آن و بالطبع به عالمان اصولی و اندیشه ها و ابتکارانشان می پردازد.
- ✓ موضوع «تاریخ اصول»، خود اصول و سیر تکامل آن است.
- ✓ تاریخ «علم تاریخ اصول» از نیم قرن تجاوز نمی کند و از نخستین کسانی که در این رشته کار کرده اند، می توان به مرحوم شهید صدر رحمه الله علیه و استاد محمود شهابی رحمه الله علیه اشاره کرد.

پی نوشت فصل:

۱. البته این مقترّح مه خود متوقّف ف بر هبة
یت فبر واعر است که نتیجه ی یت مسأله ی اصولی است.
۲. ممدعلی کاظمی، فوائذ الاصول (تقریرات درس مرموم نایینی)، ج ۱، ص ۱۸ - ۱۹.
۳. سید محمدباقر صدر، المعالم الجدیرة. ص ۲۲؛ نیز، سید محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول (مجله اولی)، ص ۳۶ - ۳۹.
۴. میرزا ابوالقاسم قمی، قوانین الاصول، ص ۹.
۵. شیخ ممدحسین اصفوانی، الفصول الغرّوة یة فی الاصول الفقویة
ة، ص ۱۰.
۶. ممدق ق فراسانی، کفایة الاصول، ص ۸.
۷. ممدابراهیم جناتی، منابع اجهتار از دیدگاه مزاهب اسلامی؛ و ممدور ممد الطنطاوی، اصول الفقه الاسلامی.
۸. در مقترّح مهی همین نوشتار در مورد فواید کار تاریفی سفن گفته شر، همان نتایج نسبت به کار تاریفی در علم اصول نیز صادق است.
۹. استار ممدق در پژوهره تحقیقات بسیار گرانبوالی در رشته های مختلف علوم اسلامی؛ اثر جملة اصول فقه دلرد وی در مقترّح مهی کتاب «اصول فقه» فو بدت های در باره ی تاریخ اصول انجام داده است.
۱۰. استار شعبان اسماعیل نیز از ممدق قان به نام معاصر است و کتاب های بسیاری تألیف کرده است. وی کتابی با نام «علم الاصول: تاریخ و ریاله» دارد که به تاریخ اصول اهل سنّت بت پرداخته است.

فصل سوّم

پیدایش

و

تأسیس علم اصول

مهم ترین مباحث این فصل:

- ✓ بررسی کیفیت و زمان پیدایش اصول فقه
- ✓ علت نیاز به اصول فقه
- ✓ نگاه به زمان تدوین اصول فقه

کیفیت و زمان پیدایش اصول فقه

بی تردید برای مسلمانان نخستینی که در زمان حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سالهای آغازین پس از رحلت آن حضرت [نسبت به اهل سنت] و در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام [نسبت به شیعه] می زیسته اند، دغدغه ای به نام اجتهاد و کشف حکم شرعی کمتر وجود داشته است؛ زیرا همواره تا مشکلی پیش می آمد از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان، یا اصحاب پر اطلاع پیامبر از آن مشکل می پرسیدند و پاسخ پرسش خویش را در می یافتند و دیگر نیاز چندان به استنباط و کشف حکم نداشتند. (۱)

افزون بر این، در این دوران به دلیل کوچکی قلمرو اسلامی و سادگی مسائل مورد ابتلای مسلمانان و وجود احکام مشخص و منصوص در مورد آن مسائل، مشکل خاصی پیش نمی آمد. اما به تدریج، با پیشرفت جامعه اسلامی و طرح پاره ای پرسش های بی سابقه و پیچیده، اصحاب، تابعان و مجتهدان به این فکر افتادند که باید در قرآن کریم و احادیث نبوی تفحص، تأمل و تدبیر بیشتری کنند تا بتوانند پاسخ پرسش های نوین را در آورند و به مسلمانان ارایه کنند.

از این رو، با گذر حدود ۱۰۰ سال از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، فقیهان و عالمانی که با رجوع به متون دینی احکام فقهی را استخراج می کردند، به دلیل آن که از عصر تشریح دورتر شده بودند و دیگر قراین حالیّه و گاه حتی قراین مقالیه ای کلام شارع از بین رفته بود، این نیاز را احساس می کردند که باید قواعد کلی و عناصر مشترکی را تأسیس، تنظیم و تدوین کنند تا به کمک آن قواعد بتوانند احکام مسائل جدید را استنباط نموده، برای مسلمانان بیان کنند تا آنها در اعمال و وظایف شرعی و الهی خویش در نمایند.

روشن است که در دوره های آغازین، اصحاب و عالمان اسلامی احکام فقهی را با آسانی بیشتری استنباط می کرده اند و در این راه تنها پاره ای قواعد بسیط را به کار می بسته اند. اما، به تدریج به دلیل پیچیده تر شدن مسائل مستحدثه به تأسیس، تدوین و به کارگیری قواعد پیچیده تر نیاز افتاد. می توان گفت که فقیهان و مجتهدان دین از همان ابتدا که به کشف احکام فقهی پرداخته اند از قواعد و عناصر کلی سود می جستند که در آغاز به دلیل بسیط بودن کار فقهی بسیط بوده و در اثر پیچیده تر شدن کار استنباطی و پیشرفت فقه، آن قواعد نیز کامل تر شده و ژرفا و عمق بیشتری یافته اند.

نکته ای فوق، نشان دهنده ی تقارن و همگامی در پیشرفت فقه و اصول با هم است. و به یک معنا باید گفت: اصول فقه، از آن رو که مقدمه ی فقه شمرده می شود چاره ای ندارد جز این که در پرتو تحوّل و پیشرفت فقه به تکامل برسد. (۲)

آن چه در مورد کیفیت و زمان پیدایش اصول فقه گفته شد، هم در مورد اصول فقه اهل سنت صادق است و هم نسبت به اصول شیعه. این طور نبود که شیعیان به دلیل وجود ائمه علیهم السلام نیازی به اجتهاد نداشته باشند، (۳) چه اصحاب ائمه علیهم السلام _ اگر چه کمتر از اهل سنت به اجتهاد نیاز داشتند _ اما در عین حال در پاره ای از ظروف و شرایط ناگزیر از اجتهاد و کشف حکم با استناد به قواعد کلی موجه و مقبول بودند؛ زیرا:

اولاً: اصحاب ائمه علیهم السلام همیشه و در همه حال به آنان دسترسی نداشته اند؛ به ویژه پیروانی که در شهرهای دیگری می زیسته اند؛ نظیر شیعیان خراسان، یمن و... نمی توانسته اند همواره به حضور امام خویش برسند و پرسش هایشان را بپرسند. این کار برای آنان سختی فراوان داشت و به یک معنا اصلاً ممکن نبود؛ لذا ضمن پذیرش این که اینان در موارد بسیاری از طریق

نامه‌هایی که به واسطه‌ی حجاج برای ائمه‌ علیهم‌السلام ارسال می‌داشتند و پاسخ دریافت می‌کردند، اما چاره‌ای نداشتند جز این که در موارد دیگری با اصول کلی‌ای که از ائمه‌ علیهم‌السلام فرا گرفته بودند، در فروع و جزئیات به اجتهاد دست زنند. حتی اصحابی که در همان شهر امام علیه‌السلام می‌زیستند نیز در مواردی؛ چون زیر نظر بودن خانه‌ی امام توسط مأموران دستگاه حاکم، یا زندانی بودن امام علیه‌السلام لازم می‌شد که خود دست به اجتهاد و کشف حکم بزنند.

ثانیاً: ائمه‌ علیهم‌السلام خود، اصحاب شایسته‌ی خویش را به اجتهاد در احکام و دادن فتوا تشویق می‌کردند؛ نظیر امر امام صادق علیه‌السلام به ابان بن تغلب که در مسجد بنشیند و برای مردم فتوا دهد و می‌فرمود: «من دوست می‌دارم که در میان پیروانم مانند تو را بینم». (۴) یا در جای دیگر امام علیه‌السلام به معاذ بن مسلم نحوی می‌فرماید: شنیده‌ام که در مسجد می‌نشیند و فتوا می‌دهی؛ [معاذ می‌گوید: گفتم، آری و قصد داشتم در این مورد از شما سؤال کنم]. [در نهایت امام علیه‌السلام فرمود: «این کار را بکن، من هم چنین می‌کنم». (۵) و از سوی دیگر پیشوایان معصوم علیه‌السلام به پیروان خویش توصیه می‌کردند که احکامشان را از این افراد شایسته‌ی فرا بگیرند؛ مثل روایت عبدالعزیز بن مهتدی از امام رضا علیه‌السلام که به امام می‌گوید: «من نمی‌توانم همیشه خدمتتان برسم [و احکام مورد نیازم را برسم] از چه کسی پرسش‌هایم را برسم؟» امام علیه‌السلام پاسخ می‌دهد: «از یونس بن عبدالرحمان پرس». (۶)

ثالثاً: ائمه‌ علیهم‌السلام به جواز اجتهاد صحیح از سوی اصحاب تصریح کردند؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «بر ماست که اصولی کلی را بیان کنیم و بر شما لازم است که فروع را به آنها برگردانید [و احکامشان را بیابید]». (۷) از امام رضا علیه‌السلام نیز نظیر همین مضمون روایت شده است. (۸)

رابعاً: روایات نقل شده از ائمه‌ علیهم‌السلام در بحث اخبار متعارض و علاج آنها، حجیت خبر ثقه، اصالة البرائه، بطلان قیاس و اجتهاد به رأی، حجیت استصحاب و دیگر مسائل اصولی که بعدها توسط عده‌ای از محققان جمع آوری و تألیف شده است (۹) همگی دلالت بر جواز اجتهاد اصحاب به طور مطلق دارند.

اگر چه در پیدایش و تدوین علم اصول، عالمان شیعه همگام با _ و حتی سابق بر _ اهل سنت بودند، اما در ادامه محققان اهل سنت زودتر از شیعه به فکر رشد و تکامل این علم افتادند تا از آن در راه استنباط احکام استفاده کنند؛ نخست به خاطر این که زودتر از شیعه یکی از مهم‌ترین منابع احکام را که سنت است با رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دست دادند. و دوم، برای این که آن چه به طریق صحیح از پیامبر بدیشان رسیده بود، برای رفع تمام نیازهای مذهبی آنان کافی نبود. (۱۰)

علت نیاز به اصول فقه

دوری از عصر نصوص و زایل شدن بسیاری از قراین حالی و بخشی از قراین مقالی از یک سو، و افزون شدن هر روزه‌ی نیازهای جامعه‌ی اسلامی و پدید آمدن پرسش‌ها و مسائل بی سابقه از دیگر سو، ضروری می‌ساخت که محققان و فقیهان در فهم کتاب و سنت معصومان، ژرف کاوی‌ها و تأملات بیشتری به کار برده و با یک نگاه نو و با کمک عناصر مشترک و مضبوط به سراغ فهم دین و کشف احکام جدید بروند. و این کار ضروری بود از آن جهت که جلوی انحراف در فهم و به کارگیری قواعد ناصواب در کشف حکم از کتاب و سنت و به طور کلی روش‌های غلط و باطل در این راه گرفته شود. و ائمه‌ شیعه علیهم‌السلام

که به این مسأله از همه آگاه‌تر بودند، پیش از همه به آن توجه کرده و برای جلوگیری از آن به تعلیم و املای قواعد کلی و عناصر مشترک استنباط پرداختند تا هم روش‌های باطل دیگران را در فهم از کتاب و سنت و کشف حکم به اصحاب خویش تذکر دهند و هم شیوهی صحیح اجتهاد را به آنان بیاموزند. (۱۱)

تدوین اصول فقه

اصول فقه در چه زمانی تدوین شده است، و نخستین مدوّن آن کیست؟ این پرسش همواره در بحث تاریخ اصول مطرح بوده و در آن دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است. با یک نگاه اجمالی پنج دیدگاه در این مسأله می‌توان یافت:

- ۱- دیدگاه نخست این است که ابوحنیفه مدوّن اصول است. (۱۲)
- ۲- نظریه‌ی دوّم، تدوین اصول را به ابویوسف (متوفای ۱۸۲) از پیروان ابوحنیفه نسبت می‌دهد. (۱۳)
- ۳- نظریه‌ی سوم این است که شیبانی (متوفای ۱۸۲ یا ۱۸۹) یکی دیگر از شاگردان ابوحنیفه مدوّن اصول است. (۱۴)
- ۴- دیدگاه چهارم، دیدگاه غالب در امامیه است که هشام بن حکم - از اصحاب امام صادق علیه‌السلام - را نخستین مدوّن اصول فقه می‌داند. (۱۵)

- ۵- دیدگاه پنجم، که نظریه‌ی غالب در میان اهل سنت است، شافعی (متوفای ۲۰۴) را نخستین کسی می‌داند که اصول را تدوین کرده است. (۱۶)

همان گونه که می‌بینید در این مسأله اختلاف بسیاری وجود دارد، از این رو لازم است دیدگاه‌های مختلف را بررسی کرده و مورد سنجش قرار دهیم. پیش از بررسی دیدگاه‌ها تذکر این نکته لازم است که نباید دو بحث تأسیس اصول و تدوین آن را با یکدیگر خلط کرد، آن گونه که برخی از محققان دچار چنین اشتباهی شده‌اند و ما در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

بررسی دیدگاه نخست: دیدگاه نخست به اتفاق محققان عامّه و خاصّه مردود است، چه این که شخص ابوحنیفه در هیچ علمی کتاب یا رساله‌ای ننوشته است، (۱۷) از این رو وی نه علم اصول فقه را تدوین کرده است و نه علم فقه را که برخی توهم کرده‌اند. (۱۸) آری، ابوحنیفه از نخستین کسانی است که در اجتهادهای خویش به قیاس و اجتهاد به رأی عمل می‌کرده است. و نقل کرده‌اند که وی در ۴۰۰ مسأله با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مخالفت کرده (۱۹)، امام و پیشوای قیاس‌کنندگان بوده است. (۲۰)

بررسی دیدگاه دوم و سوم: دیدگاه دوم و سوم هم طرفداران چندانی ندارد. دکتر شعبان اسماعیل و برخی دیگر از محققان (۲۱) در نقد این دو دیدگاه می‌گویند:

با فرض پذیرش این که این افراد رساله‌هایی در اصول نگاشته‌اند، اما این مطلب چیزی را اثبات نمی‌کند؛ زیرا مراد از تدوین یک علم، نگاشتن کتابی کامل در آن علم است و این دو نفر چنین چیزی تألیف نکرده‌اند. به نظر می‌رسد نقد فوق خالی از اشکال نباشد که ما در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. در عین حال به نظر ما دو دیدگاه فوق قابل قبول نیست؛ زیرا با این که می‌پذیریم این دو شخص رساله‌هایی در اصول نگاشته‌اند، اما پیش از اینها نیز کسانی بوده‌اند که رساله‌های اصولی نوشته‌اند؛ نظیر هشام بن حکم از اصحاب امام صادق

علیه‌السلام که رساله‌ای در الفاظ و رساله‌ای دیگر در مورد اخبار نگاشت.

بررسی دیدگاه چهارم و پنجم: محقق ارجمند، سید حسن صدر در این باب می‌گوید:

«اولین کسی که در علم اصول رساله‌ای تصنیف کرد، هشام بن حکم شیخ متکلمان امامی است.

وی رساله‌ای بنام «کتاب الالفاظ و مباحثها» تألیف کرده است؛ این بحث از مباحث این علم است...» (۲۲)

ابن ندیم در فهرست خود و نجاشی در رجالش، در ترجمه‌ی هشام بن حکم «کتاب الالفاظ» را ذکر کرده‌اند. (۲۳)

از این رو می‌توانیم اطمینان پیدا کنیم که هشام رساله‌ای در بحث الفاظ داشته است که به احتمال بسیار قوی این رساله مربوط به اصول فقه بوده است. و روشن است که هشام از لحاظ زمانی بر شافعی و دیگران مقدم است. از این رو می‌توان وی را نخستین مدون اصول دانست.

استاد ابو زهره، از محققان اهل سنت، بر این نظریه‌ی سید حسن صدر خرده گرفته و آن را رد کرده است. اما متأسفانه وی و کسانی چون دکتر سعید الخن و دکتر شعبان اسماعیل که در این نقد از وی تبعیت کرده‌اند، دچار خلط بسیار بزرگی شده‌اند، اینان از سر تعجیل و بی‌دقتی دیدگاه سید حسن صدر درباره‌ی تأسیس علم اصول را با دیدگاه وی در تدوین خلط کرده‌اند. روشن است که بحث تأسیس و تدوین با یکدیگر متفاوتند. ابو زهره می‌گوید: «سید حسن صدر و امامیه معتقدند که امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نخستین مدون علم اصول هستند» (۲۴)؛ سپس وی در مقام نقد این نظریه برآمده و به گفته‌ی خودش مناقشه‌ی کوچکی به مرحوم سید حسن صدر دارد. اما همان گونه که گفته شد این نسبت ابو زهره به سید حسن صدر مطابق با واقع نیست؛ زیرا سید حسن صدر نگفته است که این دو امام بزرگ نخستین مدون اصول‌اند بلکه تصریح کرده است که آن دو امام علیهما‌السلام اولین مؤسس این علم هستند. تعبیر استاد سید حسن صدر چنین است:

«فاعلم، انّ اول من أسّس اصول الفقه و فتح بابه و فتق مسائله: الامام ابو جعفر الباقر علیه‌السلام، ثم بعده ابنه

الامام ابو عبدالله الصادق علیه‌السلام و قد امليا علی اصحابهما قواعد...» (۲۵)

حتی ایشان در ادامه‌ی همین قسمت در نقد قول جلال‌الدین سیوطی که گفته است اولین مصنف اصول فقه شافعی است، می‌گوید:

این قول درست نیست؛ زیرا اگر سیوطی از تصنیف، تأسیس و ابتکار را اراده کرده باشد، سخنش باطل است،

چه این که مؤسس اصول باقرین علیهما‌السلام هستند. و اگر مرادش این باشد که شافعی اولین تألیف را در

اصول فقه انجام داده باشد، باز هم سخن نادرستی است، چه این که اولین مدون و مؤلف اصول فقه هشام بن

حکم، متکلم معروف می‌باشد. (۲۶)

با این بیان، روشن می‌شود که از دیدگاه سید حسن صدر اولاً، بین تأسیس و تدوین یا تصنیف تفاوت وجود دارد و ثانیاً، باقرین

علیهما‌السلام، مؤسس اصول هستند و هشام بن حکم، از اصحاب امام صادق علیه‌السلام، نخستین مدون اصول است. حال چگونه شده

است که استاد ابو زهره و پیروانش از این مسأله‌ی مهم و صریح غفلت کرده‌اند جای تأمل است! (۲۷)

در هر حال، با صرف نظر از این خلط بزرگ، ابو زهره و طرفدارانش دو نقد بر این کلام سید حسن صدر دارند:

اولاً: می‌گویند که آن دو امام خود تألیفی در اصول فقه نداشته‌اند و تنها قواعد اصولی را بر اصحاب خویش املا می‌کرده‌اند.

ثانیاً: آن چه در اصول تا پیش از شافعی تألیف شده است، رساله‌هایی است که هر یک تنها یک یا چند بحث محدود اصولی را در بر

دارند. در حالی که شافعی یک دوره‌ی کامل اصول فقه نوشت و آن را تنظیم و تدوین نمود و اولین کسی بود که چنین کاری کرد. (۲۸)

بنابر آن چه گفته شد، روشن می‌گردد که غالب محققان اهل سنت شافعی را نخستین کسی می‌دانند که در اصول فقه کتابی کامل نگاشت که به «الرساله» معروف است. کامل بودن این کتاب و طرح شدن تمام مباحث اصولی در آن از نکاتی است که اینان در چنین ادعایی به آن توجه دارند. بر این دیدگاه ادعای اجماع و اتفاق نیز کرده‌اند. (۲۹)

بر این دیدگاه چند اشکال وارد است:

- **اولاً:** ادعای اجماع بر این مطلب و حتی ادعای اتفاق بر آن بسیار سست و بی‌بنیاد است، چه این که بسیاری از حنفیان و همه‌ی محققان شیعه چنین نظریه‌ای را قبول ندارند و نا دیده انگاشتن دیدگاه‌های مخالف منصفانه نیست.
 - **ثانیاً:** معلوم نیست، آن چه به نام «الرساله» تدوین شده است، از تألیفات خود شافعی باشد. مطالعه‌ی این کتاب این احتمال را قوی می‌کند؛ زیرا در سراسر کتاب بسیاری از مطالب با «قال الشافعی» آغاز می‌شود که مؤید این مطلب است که این کتاب از امالی شافعی است و الربیع - شاگرد وی - آن را نگاشته است. (۳۰)
 - **ثالثاً:** آن چه در «الرساله» آمده، اعم از مباحث اصول فقه است. این کتاب به بحث و بررسی از شیوه‌ی استفاده از منابع اسلامی برای دست یافتن به جمیع معارف و احکام اسلامی می‌پردازد. از این رو، در این کتاب مسایل علم اصول بر مسایل علوم دیگر غالب نیست تا بتوانیم به حکم تغلیب، این کتاب را از کتاب‌های اصولی بنامیم. به بیان دیگر، نه تمام یا اکثر مباحث این کتاب در علم اصول است و نه کتاب، تمام یا اکثر مباحث علم اصول را در بر دارد؛ لذا اطلاق اصول فقه مصطلح بر این کتاب اطلاق حقیقی نمی‌نماید. (۳۱)
- با وجود تقدّم‌های فوق، باید اذعان کرد که شافعی با ذوق و استعداد سرشار خویش توانست کتابی تألیف یا املا کند که کامل‌تر بوده و علم اصول را در آن مدوّن‌تر ارایه کند و بر آن مباحثی را بیفزاید. در هر حال باید پذیرفت که از سرچشمه‌های اساسی علم اصول فقه، «الرساله» شافعی است که در تدوین علم اصول نقش مهمی ایفا نموده است.

جمع بندی آنچه مورد بحث قرار گرفت

به نظر می‌رسد که برای دست یافتن به نظریه‌ای منقح در این بحث لازم است مراد از تدوین علم را مشخص کنیم:

دو فرض در مورد تدوین وجود دارد، که هر دو فرض موافقانی دارد:

۱ - تدوین به معنای جمع آوری، تألیف و ترتیب نسبی مباحث یک علم تازه تأسیس در یک مجموعه، به نحوی که همه یا قریب به همه‌ی مباحث آن علم را در بر داشته باشد. (۳۲)

۲ - تدوین به معنای تألیف رساله‌ها و مجموعه‌هایی که در بردارنده‌ی بخشی از مسایل آن علم - و حتی یک مسأله - باشد که زمینه‌ی تدوین‌های بعدی و گسترده را فراهم می‌کند. (۳۳)

اگر تدوین اصول را به معنای نخست بگیریم، آنگاه تک رساله‌ها و امالی نگاشته شده از سوی دانشمندان شیعی و اصحاب ائمه علیهم‌السلام و محققان اهل سنت، هیچ کدام به معنای تدوین علم اصول نیست و حتی کار شخصیتی چون شافعی هم تدوین این علم به

شمار نمی‌رود؛ زیرا شامل همه‌ی مباحث اصول نیست و جنبه‌ی غالب کتاب نیز مربوط به اصول فقه نیست. در این صورت باید جلوتر آمده و تدوین علم اصول را در دوره‌های متأخرتر جستجو کرد. البته طبق این فرض در تدوین و تألیف علم اصول فقه، بی‌تردید محققان اهل سنت بر عالمان شیعه سبقت دارند و شواهد تاریخی صدق این دیدگاه را اثبات می‌کنند.

اما اگر مراد از تدوین معنای دوم آن باشد، که به نظر می‌رسد همین معنا هم درست است (۳۴)، آنگاه مجموعه‌هایی که تنها بخشی از مسایل این علم یا یک موضوع از مسایل این علم را در بردارند از تدوین‌های نخستین به شمار می‌روند و مدوّنان نخستین در واقع نویسندگان این مجموعه‌ها هستند. طبق این فرض اسناد تاریخی و آنچه در فهرست‌ها و تراجم آمده است، شاهدند که «هشام بن حکم» نخستین کسی است که در اصول فقه تألیفی داشته است. وی دو رساله در اصول فقه دارد. یکی، «کتاب الالفاظ و مباحثها» است و دیگری، «کتاب الاخبار و کیف تصحّ» است که ظاهراً بحث از خبر متواتر، خبر واحد، شرایط صحت روایات و... در آن آمده است. نام این کتاب نیز در فهرست ابن ندیم، رجال نجاشی، فهرست شیخ و معالم العلماء ابن شهر آشوب ذکر شده است. (۳۵) و قاضی ابویوسف، محمد بن حسن شیبانی صاحب کتاب «الاستحسان» و کتاب «الاجتهاد بالرأی»، شافعی صاحب کتاب «الرسالة» و یونس بن عبد الرحمان (م ۲۰۸) صاحب کتاب «اختلاف الحديث» و ابوسهل نوبختی صاحب کتاب «الخصوص و العموم» از نخستین نویسندگان و تدوین‌کنندگان علم اصول فقه به شمار می‌روند.

در نهایت باید پذیرفت که آن چه در آغاز کار به اسم مسایل اصول فقه نگاشته می‌شد، رساله‌های کوچکی بود که صرفاً به یک یا چند مسأله‌ی کوتاه می‌پرداختند. از این رو، می‌توان این دوره را دوره‌ی تدوین‌های ابتدایی خواند که صرفاً بستر و زمینه‌ای بودند برای پیدایش و تدوین کامل اصول فقه، که البته اهل سنت - به دلایلی که گذشت - در تدوین دوره‌های کامل اصول فقه بر عالمان شیعه سبقت گرفته‌اند.

چکیده فصل

- ✓ با گذر حدود ۱۰۰ سال از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، فقیهان و عالمانی که با رجوع به متون دینی احکام فقهی را استخراج می‌کردند، به دلیل آن که از عصر تشریح دورتر شده بودند و دیگر قراین حالیّه و گاه مقالیه کلام شارع از بین رفته بود، این نیاز را احساس می‌کردند که باید قواعد کلی و عناصر مشترکی را تأسیس، تنظیم و تدوین نمایند تا به کمک آن قواعد بتوانند احکام مسایل جدید را استنباط نموده و برای مسلمانان بیان کنند.
- ✓ پیدایش اصول فقه در میان دانشمندان اهل سنت و محققان شیعه بسیار نزدیک به هم بوده است.
- ✓ نخستین قواعد اصولی در میان شیعیان از سوی ائمه علیهم‌السلام به آنان القا شده بود. از این رو اصحاب با تشویق و ترغیب امامان معصوم در پاره‌ای موارد برای استنباط احکام شرعی از طریق قواعد صحیح دست به اجتهاد می‌زدند.
- ✓ اگر چه اصحاب ائمه در پاره‌ای موارد نیاز به اجتهاد پیدا می‌کردند، اما به دلیل حضور معصومان علیهم‌السلام این موارد چندان زیاد نبوده است. در مقابل، اهل سنت به دلیل دور شدن از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب آن حضرت دستشان از نصوص کوتاه شد و برای نیل به احکام شرعی نیاز بیشتری به اجتهاد داشتند.
- ✓ در مورد نخستین مدوّن علم اصول اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای شافعی را نخستین مدوّن این علم می‌شمارند، که غالب

محققان اهل سنت بر این نظریه اند. پاره‌های دیگر ابوحنیفه و قاضی ابویوسف و شیبان را نخستین مدوّن اصول می‌خوانند، که غالب حنفیان بر این باورند. دسته‌ی سوم معتقدند که هشام بن حکم نخستین مدوّن علم اصول است، که غالب محققان امامیه بر این دیدگاه‌اند.

✓ تدوین به دو معنا است:

۱. به معنای جمع‌آوری و تألیف نسبی مباحث یک علم تازه تأسیس در یک مجموعه، به نحوی که همه یا قریب به همه‌ی مباحث آن علم را در برداشته باشد.

۲. تدوین به معنای تألیف رساله‌ها و مجموعه‌هایی که در بردارنده‌ی بخشی از مسائل علم باشد که زمینه‌ی تدوین‌های گسترده‌تر بعدی را فراهم کند.

حال اگر تدوین را به معنای نخست بگیریم، آنگاه تک رساله‌ها و امالی نگاشته شده از سوی دانشمندان شیعه و اهل سنت و حتی «الرسالة» شافعی هیچ کدام به معنای تدوین علم اصول نیستند، از این رو باید جلوتر آمده و علم اصول را در دوره‌های بعدی جستجو کرد. اما اگر تدوین به معنای دوّم در نظر گرفته شود، آنگاه بنا بر اسناد تاریخی و آنچه در کتب فهرست‌ها و تراجم آمده است، «هشام بن حکم» نخستین کسی که در اصول فقه نوشته‌ای تنظیم کرده است.

پی نوشت فصل:

۱. اگر چه در همین دوران - چه در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و چه در زمان فلغای نخستین - نیز مواردی نقل شده است که حاکی از ابتعاد اصحاب و فلغای می‌باشد. اینان در این ابتعادها از پاره‌ای قواعد کلی؛ چون ابتعاد به رأی، قیاس، قواعد استظهاری فقهی متون و ... استفادۀ نموده‌اند. تذکر: شایسته است به چند نمونه از موارد تاریخی را که از ابتعاد اصحاب نخستین خبر می‌دهد اشاره شود تا مورد بررسی و تحلیل علاقمندان قرار گیرد. غالباً این موارد در کتب هریتی چون مصباح سنّه و مسانید در اهل سنّه و در کتب تاریخی مانند تاریخ طبری ذکر شده است. بخشی از این تطبیق نیز در کتب روایی شیعه، نظیر اصول کافی آمده است. برای یافتن مصادر اصلی مثال‌های مورد نظر به کتب‌های: «ابواب اصول الفقه، تاریخ و تطوّر» ۱۱-۳۱۳؛ و کتاب «اصول الفقه، تاریخ و رجال»، دکتر شبان ممدی در اسماعیل، صص ۲۷-۲۵ و کتاب «اروار اجوار»، ابراهیم بیّه. ۲. نک: ابو زهره، اصول الفقه، صص ۱۰-۸.
۳. از این رو نظریه کسانی که معتقدند شیعه به دلیل هنوز ائمه و قرار گرفت؛ مانند هارلز آدامز و استاد ممدود شهبانی درست نیست. نک: هارلز آدامز، هزاره‌ی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۷؛ ممدود شهبانی، تقریرات اصول، صص ۳۷-۳۸.
۴. ممدی، ج ۱، ص ۹.
۵. شیخ هزّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، باب ۱۱، ص ۱۴۸، ج ۳۶.
۶. رجال نباشی، تصحیح آیت الله زنجانی، ص ۳۱۱.
۷. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۲.
۸. سیّه مسمن امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۳۸۷.
۹. نظر فضول المعتمدی: «تقی اصول الایّته» تهذیب شیخ تبرّعی؛ «اصول آل الرسول لأئمّته» علی؛ «تقی سیر هشام بن زین العابدین نقی»؛ «تقی سیر سید عبد الله شیبّه» تألیف سیر عبد الله شیبّه. ۱۰. گرجی، تاریخ فقه و فقه، ص ۳۱۱.
۱۱. در ادامه خواهر آمد که ائمه و علیه السلام نخستین کسانی بودند که به تعلیم و املاّی قواعد اصولی پرداختند و اصحاب ائمه. این قواعد را مکتوب می‌کردند.
۱۲. بنا به گفته‌ی آقای بیّه، ائمه ظاهر اعتراف می‌کنند. این جانب مستندی برای آن نیافتم (نک: اروار اجوار، ص ۲۲۳).

۱۳. ابن فلکان، وفيات الأعيان، ج ۶، ص ۳۸۲، ش ۸۲۴.

۱۴. ابن ندیم، الفهرست، تصحیح و تحقیق رضا تمیز، صص ۲۵۷ - ۲۵۸.

۱۵. سید، حسن صدر، تأسیس الشيعة، صص ۳۱۱ - ۳۱۰.

۱۶. ابن فلدون، مقتدای ابن فلدون، ترجمه‌ی مفتح، مکتب‌نابادی، ج ۲، ص ۹۲۶؛ و سیوطی، الوسائل فی مسامرة الأوائیل، ص ۱۰۳، ش ۷۵۶.

۱۷. به نقل از جناتی، ادوار اجتهاد، ص ۲۲۳.

۱۸. نظیر سیوطی در کتاب الوسائل فی مسافرة الاوائیل، ص ۱۰۲، ش ۷۴۶.

۱۹. زمفشری، ربیع الابرار به نقل از مرآت العقول؛ نک: جنّی، اتی، همان ص ۲۲۴.

۲۰. ابن فلکان، وفيات الأعيان، ج ۵، ص ۴۰۹، ش ۷۶۵.

۲۱. دکتر شعبان اسماعیل، همان، صص ۳۳ - ۳۲؛ دکتر سعید الفن، ص ۹۸ - ۸۸.

۲۲. سید، حسن صدر، همان، ص ۳۱۰.

۲۳. فهرست ابن ندیم، صص ۲۲۴ - ۲۲۳؛ نباشی، رجال، تصحیح آية الله، ص ۴۳۳.

۲۴. ابو زهره، همان، صص ۱۳ - ۱۲.

۲۵. سید، حسن صدر، همان، ص ۳۱۰.

۲۶. همان.

۲۷. پای تبّی، بیشتر دارد وقتی که می‌بینیم هیچ يك از مقلّ

قلم‌ها در بحث‌ها و تقریرهايشان بر ابو زهره و پیروانش، مقتضای این نکته نشره‌انرا

ن این نکته نشره‌انرا

۲۸. ابو زهره، همان.

۲۹. جلال‌الذّین سیوطی، ابن فلدون، ابو زهره، دکتر سعید الفن و عذّهای دیگر از این دسته‌اند.

۳۰. نک: مقتدای ابن ندیم، کتاب «الرسالة»، به قلم احمد مفتح، ص ۱۲.

۳۱. نک: سید، حسن صدر، پیدایش اصول فقه و ادوار نخستین آن، ص ۹ - ۸؛ کرجی، همان، صص ۳۱۱ - ۳۱۰.

۳۲. ظاهراً ابو زهره و طرفداران وی به چنین نظریه‌ای در مورد تدوین علوم باور دارند.

۳۳. ظاهراً سید، حسن صدر و عده‌ای دیگر از مقلّان این نظریه را می‌پذیرند.

۳۴. به نظر می‌رسد عرفا مراد از نخستین تدوین، تک رساله‌ها و نوشته‌هایی است که در آنها مسایل يك علم برای نخستین بار تألیف می‌شود و زمینه و بستر مناسبی برای تألیف‌های گسترده‌تر می‌گردد.

۳۵. فهرست ابن ندیم، صص ۲۲۲ - ۲۲۳؛ رجال نباشی، ص ۴۳۳؛ فهرست شیخ طوسی، تحقیق جواد قتی، ص ۲۵۹؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۲۸.

فصل چهارم

پیدایش اخباری گری

* اوایل قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۲ _ معروف به دوره ی چهارم *

مهم ترین مباحث این فصل:

- ✓ بررسی علل و عوامل پیدایش مکتب اخباری گری
- ✓ شناخت بنیادهای تفکر اخباری گری
- ✓ نگاه به تفاوت های اخباریان با اصولیان
- ✓ شناخت شخصیت های اصلی مکتب اخباری گری
- ✓ بررسی مهم ترین آثار و نوشته های اخباریان
- ✓ نگاه به آثار مثبت و منفی نهضت اخباریان

پیدایش مکتب اخباری گری و علل آن

در فصل دوم اشاره شد که با آمدن ابن ادریس حلی و نجات روش اجتهادی از رکود و ایستایی، همواره این روش رو به کمال و رشد پیش می‌رفت و در زمان محقق حلی، علامه حلی، شهیدین و پس از آنها در زمان صاحب معالم و شیخ بهایی به اوج خود رسید. تا این که ناگهان در اوایل قرن یازدهم هجری شیوهی جدیدی به نام «اخباری گری» در صحنه‌ی مباحث فقهی و اصولی پدیدار شد که مبنای اجتهاد و اصول فقه را به زیر چاقوی نقادی خویش برد و آن را مورد تردید قرار داد.

مؤسس این مکتب علامه مولی محمد امین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۶ هـ) بود. بنا به گفته‌ی وی، دانشمندان شیعه در دوران متأخر؛ به ویژه از زمان علامه حلی به بعد در طریق کشف احکام شرعی به انحراف رفته و از شیوه‌هایی پیروی کردند که خطا بود و محققان اهل سنت آنها را بنیان گذاشته‌اند. از دیدگاه او، روش موسوم به روش اجتهادی با شیوه‌ی اصحاب ائمه علیهم السلام و محققان و دانشمندان متقدم که همگی محدث بودند ناسازگار است و این نکته نشانه‌ی بطلان آن است. از این رو، اینان خود را تابع اصحاب ائمه و محدثان از امامیه بر می‌شمردند.

اخباری گری شیوه‌ای نوین در کشف احکام شرعی بود (۱) که با تألیف کتاب «الفوائد المدنیة» از سوی محمد امین استرآبادی به صورت مضبوط و مدون وارد عرصه علم و دانش در حوزه‌ها شد. پس از نشر دیدگاه‌های اخباری گری، عده‌ی بسیاری از دانشمندان به آن تمایل نشان داده، برخی نیز که از قبل اشکالاتی نظیر آن را به روش‌های اجتهادی، داشتند به طرفداری و دفاع از آن برخاستند. البته اخباری‌ها و طرفداران روش اخباری متفاوت بودند، عده‌ای افراطی بوده؛ نظیر خود مرحوم امین استرآبادی، و میرزا محمد اخباری و عده‌ای دیگر معتدل‌تر بوده‌اند؛ مانند شیخ حرّ عاملی و شیخ یوسف بحرانی.

در هر حال عده‌ی بی‌شماری از محققان به این مسلک روی آوردند و در تأیید آن کتاب‌های بسیاری نگاشتند. برخی از دانشمندان مهم اخباری عبارتند از: مرحوم محمدتقی مجلسی، شیخ حرّ عاملی، علامه محمدباقر مجلسی صاحب بحار الانوار، سید نعمت‌الله جزایری، ملاخلیل قرزویی، مولی محسن فیض کاشانی و عده‌ای دیگر.

اخباری گری تا اواخر قرن دوازدهم، قریب به دو قرن، در حوزه‌های شیعه حاکم بود و نتایج مثبت و منفی بسیاری به بار آورد. بحث از علل پیدایش اخباریان و تحلیل آن، نکته‌ی بسیار دقیق و درس آموزی است که شایسته است محققان متأخر به آن توجه کرده، از آن بحث کنند. ما در اینجا به چند علت عمده در پیدایش مسلک اخباری گری اشاره می‌کنیم:

۱_ یکی از علل بسیار مهم در ظهور و بروز مکتب اخباری گری، این تفکر بود که آنان می‌پنداشتند با به کارگیری قواعد و عناصر کلی اجتهاد و قواعد فقهی مبتدع، عناصر خاصه استنباط و روایات ائمه‌ی معصوم علیهم السلام به فراموشی سپرده شده، کنار گذاشته می‌شود. و به این مهم توجه نکردند که هدف از قواعد کلی استنباط و عناصر مشترک و تنقیح هر چه بیشتر آنها، این است که فقیه بتواند با کمک این عناصر مشترک به سراغ عناصر مختص برود و احکام شرعی را بهتر استنباط کند. (۲)

۲_ شاید مهم‌ترین علت برای مخالفت اخباریان با روش اجتهادی این بود که آنان بر این باور بودند که «اجتهاد» در میان شیعیان اصالت نداشته، از موضوعات پدید آمده از سوی اهل سنت است. که به دلیل انحراف و عدم تمسک به ائمه علیهم السلام به این ابزار نیاز پیدا کردند، در حالی که شیعه و اصحاب ائمه علیهم السلام به دلیل اعتقاد به ائمه‌ی معصوم علیهم السلام و حجیت کلام آنها نیازی به اجتهاد در خود نمی‌دیدند و از این رو می‌بینیم که اصحاب ائمه و علمای متقدم همه‌ی فقیهانی بودند که از این ابزار

نادرست سود نمی جستند و بدون آن، به فهم کلام ائمه علیهم السلام و کشف حکم از آنها می پرداختند، تا این که این روش خطا در شیعه از سوی بعضی از کسانی که تحت تأثیر اهل سنت بودند؛ نظیر ابن جنید، که معتقد به حجیت قیاس بود وارد فقه شیعه گشت، و بعدها تا حدودی مورد تبعیت قرار گرفت تا این که در قرن هفتم و به دست علامه‌ی حلی رحمه الله و پیروان او به طور گسترده تری این روش پذیرفته و به کار گرفته شد و این گونه بود که فقه شیعه سخت تحت تأثیر اصول و اجتهاد انحرافی اهل سنت قرار گرفت. در حالی که ما شیعیان هیچ نیازی به این روش غلط در کشف احکام شرعی نداریم، همان طور که اصحاب ائمه و علمای پیشین تا قبل از غیبت صغرا چنین نیازی را احساس نمی کردند؛ از این رو، روش اجتهادی که مشحون از اصطلاحات و امور ساختگی از سوی اهل سنت است، باید کنار گذاشته شود و همان شیوه‌ی اصحاب پیشین و سلف صالح احیا گردد. از این رو، اخباریان خود را طرفدار محدثان متقدم می دانستند. (۳)

تحلیل و نقد دلیل فوق:

اگر چه این کلام اخباری‌ها درست است که اصول فقه ابتدا در میان اهل سنت رونق یافت، اما این حرف آنان درست نیست که این علم توسط آنان تأسیس شده باشد و ما در درس‌های قبل ثابت کردیم که اصحاب ائمه علیهم السلام به راهنمایی آن حضرات، ابتدا پاره‌ای از قواعد اصولی را تألیف و در شرایط لازم مورد استفاده قرار دادند. بله، به دلیل حضور ائمه علیهم السلام نیاز به اجتهاد و به کارگیری قواعد اصولی در میان اصحاب امامیه بسیار کمتر بود و لذا اهل سنت سریع‌تر به رونق اصول فقه و روش اجتهادی پرداختند و از همین رو است که بعدها بسیاری از اصطلاحات از اصول عامه وارد اصول فقه شیعه شد، اما به صرف ورود این اصطلاحات نمی توان اصول فقه شیعه را متهم به تبعیت از اهل سنت کرد؛ چه محققان اصولی شیعه تنها ظاهر آن قواعد را از اصول عامه برگرفتند، اما در تعریف، ماهیت و چگونگی آن تغییرات اساسی داده‌اند که به حق متفاوت از قاعده‌های اصولی موجود در اصول عامه به شمار می‌روند؛ نمونه بسیار خوب این مطلب، بحث «اجماع» است که از اصول عامه آمده است، اما با توجه به درس‌های پیشین روشن شد که بحث اجماع و دلیل و شرایط حجیت آن کاملاً متفاوت از آن چیزی است که اهل سنت می‌گفتند. از این رو به صرف شباهت لفظی نمی‌توان به اصول فقه شیعه این اتهام را وارد ساخت. و در نهایت این که دلیل احتیاج بیشتر دانشمندان پس از غیبت صغرا به اجتهاد و به کار بستن قواعد کلی، گذشت زمان و دوری آنان از عصر نصوص و تشریح است؛ زیرا گذشت زمان و زایل شدن قراین حالی و گاه قراین مقالی کلام، ضرورت به کارگیری قواعد کلی در فهم نصوص را بیشتر می‌کند، در حالی که در زمان ائمه علیهم السلام و در دوره‌های قریب به آن عصر، هنوز بسیاری از آن قراین موجود بود و راه کشف احکام از نصوص بسیار سهل می‌نمود و دیگر نیازی به اجتهادهای پیچیده و سنگین نبود؛ از این رو، در نظر نگرفتن تفاوت میان اصحاب متقدم و متأخر نسبت به ظرف نصوص، ناموجه و غیر منصفانه است و نتیجه‌ای کاملاً ناصحیح به بار می‌آورد. این نکته‌ی مهمی است که برخی از محققان بزرگ نیز به آن اشاره کرده‌اند (۴).

۳- علت مهم دیگر مخالفت اخباریان با اصولیان، استفاده‌ی اصولی‌ها از دلیل عقلی در کشف حکم شرعی بود. اخباریان عقل را ناتوان از کشف قطعی احکام می‌دانستند و کشف ظنی احکام الهی را نیز حجت نمی‌شمردند؛ از این رو، اینان عقل را جزو ادله‌ی کشف حکم نمی‌دانستند و به اصولیان که در کشف حکم از عقل سود می‌بردند اشکال می‌کردند. محقق استرآبادی در کتاب «الفوائد المدنیة»، علوم بشری را بر دو قسم می‌کند:

یکی علمی که بر آورده از حسّ است. و دیگری علمی که از حسّ حاصل نشده و با ادراکات حسّی قابل اثبات نیست. ایشان قواعد اصلی ریاضیات را از قسم اول برشمرده و گزاره‌های ماوراء الطبیعه؛ مانند تجرّد روح، بقای نفس بعد از بدن و حدوث عالم را از سنخ دوم می‌خواند. از دیدگاه محقق استرآبادی تنها علمی قابل اطمینان و اعتماد هستند که بر آمده از حسّ یا قریب به آن باشند، اما علمی که این گونه نیستند، اعتبار نداشته و حجّیت ندارند. (۵)

با بیان فوق از محقق استرآبادی می‌توان کشف کرد که اخباری‌ها و در رأس آنان محدث استرآبادی، معیار صحّت علوم را حسّ می‌دانسته و عقل را بی اعتبار خوانده، به کنار می‌نهادند. (۶)

لذا اخباری‌ها با عقل و کسانی که آن را به کار می‌گرفته‌اند به مخالفت برخاستند. محدث جزایری در این مورد می‌گوید:

«بیشتر اصحاب پیامبران، از کسانی پیروی کرده‌اند که اهل قیاس و رأی و فلسفه بوده، بر عقول و استدلال‌های عقلی خود تکیه می‌کرده‌اند و بیانات پیامبران را که مطابق با عقول آنان نبوده است نمی‌پذیرفته‌اند... اصحاب ما نیز از این افراد پیروی کرده، اگر چه به ظاهر سخن آنها را نمی‌گفته‌اند و اظهار بی نیازی از مکتب وحی نمی‌کرده‌اند، ولی در عمل چنین کرده‌اند؛ زیرا گفته‌اند: هر گاه دلیل عقلی با دلیل نقلی ناسازگار باشد، یا دلیل نقلی را طرح می‌کنیم، یا آن را با دلیل عقلی توجیه می‌کنیم». (۷)

تحلیل و نقد دلیل فوق:

ابتدا این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که همه‌ی اخباریان در قبال عقل دیدگاه واحد و یکسانی نداشتند، اگر چه همه‌ی آنان به نوعی به ضعف و نقص عقل باور داشتند و در صدد محدود کردن آن بودند، اما در عین حال در مورد میزان این محدودیت و عدم حجّیت با یکدیگر اختلاف داشتند. آن چه در دلیل فوق تبیین شد، بیشتر ناظر به دیدگاه خود محقق استرآبادی و پیروان افراطی او نظیر سید نعمت‌الله جزایری و میرزا محمد اخباری است.

اجمالاً در نقد کلام فوق می‌توان گفت: اولاً، خطای حسّ کمتر از عقل نیست بلکه به نوعی بیشتر است؛ از این رو علوم بر آمده از حسّ نیز نباید معتبر باشد. ثانیاً، عقل را نمی‌توان به کلی بی اعتبار دانست؛ چه در مواردی که کتاب، سنّت و اجماع حکمی نداشت، چاره‌ای جز تمسک به دلیل عقلی نیست. افزون بر این که در آیات و روایات نیز عقل دارای جایگاه بسیار بلندی است که حجّت و رسول باطنی انسان‌ها شناخته شده است. (۸) از این رو است که پاره‌ای از محققان اخباری معتدل نظیر علامه‌ی بحرانی حکم عقل فطری را حجّت دانسته، مطابق با حکم شرعی می‌شمارد. (۹) بله، بی شک در میزان حجّیت احکام عقلی و محدوده‌ی دخالت عقل، بحث‌های بسیاری وجود دارد که باید مورد توجه محققان قرار گیرد، اما این مسأله اصل حجّیت این دلیل بنیادین را زیر سؤال نمی‌برد.

اصول و بنیادهای تفکر اخباری‌گری (۱۰)

۱_ اخباری‌ها بر این باورند که چون اجتهاد و استنباط اصطلاحی، ظنی است، به طور کلی حجّت نیست و در کشف احکام شرعی توسّل به استنباطات ظنی جایز نیست؛ زیرا تحصیل علم به احکام لازم است. مرحوم امین استرآبادی در ردّ و ابطال اجتهادهای ظنی ۱۲ دلیل می‌آورد. (۱۱)

همان گونه که مشاهده می‌کنید اخباری‌ها اجتهاد را روشی برای کشف ظنی احکام می‌دانستند و اهل سنّت مرادشان از اجتهاد همین

است. محقق استرآبادی در اوایل کتاب فوائد به این نکته اشاره کرده، شواهدی از اصول عامه در این مورد ارایه می‌کند. وی سپس اضافه می‌کند که محققان شیعه؛ به ویژه از قرن هفتم، همین دیدگاه عامه در باره‌ی اجتهاد را پذیرفته، آن را کشف ظنی حکم شمردند، و از محقق و علامه‌ی حلی نیز شواهدی را نقل می‌کند. (۱۲)

به یک معنا محقق استرآبادی به نکته‌ی مهمی توجه کرده است، چه سهل انگاری پاره‌ای از محققان قرن هفتم در تبیین دیدگاه اجتهاد و تأثیر پذیری آن از اجتهاد عامه که صرفاً کشف ظنی حکم را به دنبال دارد و در این راه از منابع ظنی که به لحاظ شرعی معتبر نیست؛ مانند قیاس، استحسان و مصالح مرسله، سود می‌جوید، قابل بخشش نیست. این نگاه به اجتهاد حتی تا زمان صاحب معالم که عصر نهضت اخباری‌ها است ادامه یافت (۱۳) و زمینه‌ی تقدیم اخباریان را به اصولیان و مجتهدان آماده ساخت.

اما حقیقت این است که این مسأله طرف دیگری نیز دارد، مراجعه به دوره‌های پیشتر از قرن هفتم و نگاه به اصول و اجتهاد شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و امثال آنها، آن را آشکار می‌سازد که متأسفانه اخباری‌ها به آن توجه نشان ندادند. توضیح این که، در اصول محققان دوره‌های نخست، اجتهاد به عنوان روش کشف احکام، معنایی عام داشته است. آنان اجتهاد را کشف حکم شرعی از منابع معتبر شرعی می‌دانستند. و این همان تعریفی است که محققان متأخر پس از طرح شبه‌ی اخباری‌ها به آن تصریح کرده‌اند. افزون بر این که خود محققان قرن هفتم و پیروان بعدیشان؛ مانند محقق، علامه، شهیدین، صاحب معالم و دیگران، با وجود چنین نگاهی، کشف ظنی را به طور مطلق حجت نمی‌دانستند، در حقیقت دیدگاه‌شان به همان نظریه‌ی صحیح در مورد اجتهاد بازگشت می‌کرد که محققان شیعه به آن اعتقاد داشته‌اند. روشن است که طبق نظریه‌ی محققان اصولی عالمان شیعه، اجتهاد، تلاش و کوشش فقیه برای کشف و استخراج حکم شرعی از ادله و منابع معتبر شرعی است. این منابع یا علم آورند که کشف حکم از آن فی نفسه حجت است یا ظنی‌اند که در این صورت، اصل، عدم حجیت آنها در کشف حکم شرعی است مگر این که دلایل قطعی بر حجیت آنها داشته باشیم و بدانیم که شارع آنها را حجیت بخشیده است؛ از این رو، از دید محققان شیعه ظن مطلق حجت نیست. (۱۴)

اما اخباری‌ها توجه نکردند که اجتهاد مورد انکار ائمه همان است که در اهل سنت به عنوان اجتهاد به رأی و کشف ظنی غیر معتبر، از طریق قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد ذرائع، فتح ذرائع و... وجود دارد. به همین جهت اجتهاد ظنی معتبر و شرعی را نیز مورد اشکال قرار دادند.

۲_ از دیدگاه اخباریان تنها منبع شناخت احکام شرعی، سنت ائمه‌ی معصوم علیهم السلام است. محقق استرآبادی در فصل دوم کتاب «الفوائد المدنیة» به اثبات این مطلب می‌پردازد و معتقد است که مدرک احکام و مسایل شرعی، اعم از اصلی و فرعی، مادامی که از ضروریات دین و مذهب نباشد، منحصر در سماع از ائمه‌ی معصوم علیهم السلام می‌باشد. و حتی سنت پیامبر را نیز از منابع کشف حکم نمی‌داند!

۳_ با توجه به نظریه‌ی پیش گفته، اخباریان منابع دیگر؛ یعنی عقل، اجماع و کتاب را از منابع کشف حکم شرعی نمی‌دانند. اینان، اجماع را ساخته و پرداخته‌ی اهل سنت می‌دانند که به دلایل سیاسی برای کنار گذاشتن ائمه علیهم السلام به آن تمسک کردند. (۱۵)

عقل نیز - به دلایلی که گذشت - حجت نیست. اما ظواهر کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن رو برای ما حجت نیست که فهم ظواهر قرآن و کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله باید از طریق ائمه علیهم السلام صورت گیرد؛ زیرا آنان مخاطب این کلمات

بودند نه ما، از این رو کشف حکم از طریق ظواهر کتاب برای ما مقدور نیست و باید به سراغ ائمه علیهم السلام رفت. (۱۶)

۴_ از دیدگاه اخباری ها قطع حاصل از مقدمات عقلی و اجماع حجّت ندارد. البته در این که مراد اخباریان از این کلام چیست، اختلاف وجود دارد؛ زیرا این احتمال از کلام اخباریان که آنها قطع را بعد از حصول آن برای قاطع حجّت نمی دانند، سخن بعیدی می نماید و در هر حال چنین سخنی بی معناست و اصولیان در جای خود در بحث قطع به این مسأله پرداخته اند. شاید مراد اخباری ها این باشد که چون عقل دارای خطاهای بسیار است، از این رو نباید از مقدمات عقلی در کشف حکم سود جست، اگر کسی با این امر مخالفت کند و از طریق عقل به قطع برسد، در صورت مخالفت قطع با واقع، شخص معذور نیست؛ زیرا در مقدمات تحصیل حکم کوتاهی کرده است. (۱۷) اگر مراد اخباری ها از عدم حجّت قطع در این موارد معنای اخیر باشد تا حدّی موجه است، اما اشکالات دیگری دارد که در علم اصول به آن پرداخته شده است.

۵_ خبر واحد ظنی حجّت نیست. اخباریان چون معتقد به علم در کشف حکم شرعی هستند، از این رو اخبار آحاد ظنی را حجّت نمی دانند؛ نظیر سید مرتضی، ابن زهره و ابن ادریس، جز این که اینان تمامی اخبار موجود در کتب حدیثی شیعه را به دلیل محفوف بودن به قراین قطعی، قطعی و علم آور می دانند. (۱۸)

۶_ همان گونه که در بند قبل اشاره شد، اخباریان روایات موجود در کتب اربعه را قطعی می دانند. محقق استرآبادی در فصل نهم کتاب «الفوائد المدنیة» به این بحث می پردازد. وی دلایل بسیاری ارایه می کند که احادیث موجود در کتب اربعه به لحاظ سندی قطعی الصدور هستند، همچنین او معتقد است که این اخبار به لحاظ دلالتی نیز محفوف به قراینی است که موجب علم به معنای حدیث و صحت مضمون آن می شود. (۱۹)

در مقابل اخباریان، مجتهدان و اصولیان غالباً بر این باورند که همه ی روایات موجود در کتب اربعه قطعی الصدور نیستند؛ زیرا علی رغم تلاش مؤلفان این جوامع روایی جهت ثبت روایات مقطوع الصدور و موثق، در آنها روایات بسیاری که دارای ضعف سندی هستند یافت می شود که به هیچ رو قابل انکار نیست. افزون بر این، اخبار زیادی در این کتب ذکر شده که سند آنها کامل نیست و به اصطلاح مرسل و دارای جا افتادگی در واسطه ها می باشد. علاوه بر اینها، بسیاری از احادیث کتب اربعه به لحاظ دلالتی نیستند؛ زیرا قراین کافی و قطع آور در دلالت قطعی بر مضمون خود ندارند و در واقع از ظواهر ظنی، اما معتبر به شمار می روند. با توجه به نکات فوق نمی توان دیدگاه اخباری ها را در مورد احادیث کتب اربعه و دیگر کتب حدیثی شیعه پذیرفت.

۷_ با توجه به این که اخباری ها تمام اخبار موجود در کتب اربعه را قطعی الصدور می دانند، از این رو علم رجال را نیز بی فایده می شمارند.

۸_ در شبهات حکمیّه تحریمیّه اخباریان برائت جاری نمی سازند و معتقدند در این موارد باید توقف کرد، از این رو حکم به وجوب احتیاط می کنند. (۲۰)

نگاهی اجمالی به تفاوت اخباریان با اصولیان

در این که تفاوت اخباری ها با اصولی ها تا چه میزان است، کتاب های بسیاری نگارش یافت، (۲۱) و تمایزهای زیادی در آنها نام برده شد. عده ای این تفاوت ها را بالغ بر هشتاد تمایز دانسته اند. (۲۲) اگر چه بخشی از این اختلاف ها در بحث قبلی گذشت، اما در این

جا فهرست پاره‌ای از تفاوت‌ها را می‌آوریم:

۱. اخباریان؛ کتاب، عقل و اجماع را از منابع شناخت حکم نمی‌دانند به خلاف اصولیان که این سه را در کنار سنت قبول دارند و البته عقل را در طول سه منبع دیگر می‌شمارند.
۲. اخباریان روایات موجود در کتب اربعه را قطعی می‌شمارند، اما اصولیان این دیدگاه را ناصواب می‌دانند.
۳. از نظر گاه اخباری‌ها اجتهاد حرام است، اما اصولیان آن را واجب عینی یا کفایی می‌دانند.
۴. اخباریان بر خلاف اصولی‌ها خبر واحد را چون مفید ظن است، حجت نمی‌دانند.
۵. اصولیان اصل برائت را در شبهات تحریمی و شبهات موضوعی جاری می‌دانند، اما اخباری‌ها آن را نمی‌پذیرند و معتقد به لزوم احتیاط در شبهات تحریمی هستند.
۶. اخباریان تحقق اجتهاد مطلق را متعذر می‌دانند، در حالی که اصولیان آن را ممکن می‌دانند. (۲۳)
۷. اصولیان ظواهر قرآن را حجت می‌دانند، اما اخباری‌ها تمسک به ظواهر آیات را به طور مستقل جایز نمی‌شمرند. (۲۴)

شخصیت‌های اصلی در مکتب اخباری‌گری

۱. محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶ هـ)

علامه استرآبادی مؤسس مکتب اخباری‌گری است. وی مدتی در مدینه و مکه مجاور بود و در سال ۱۰۳۶ در مکه وفات یافت. مرحوم شیخ حرّ عاملی در وصف او می‌گوید: «مولانا محمد امین استرآبادی فاضل، محقق ماهر، متکلم، محدث، موثق و جلیل‌القدر بود». (۲۵) و نیز فقیه ارجمند شیخ یوسف بحرانی در مورد او می‌نویسد: «محقق استرآبادی فاضل، محقق، مدقق، ماهر در کلام، اصول و حدیث بود». (۲۶)

پاره‌ای از استادان محقق استرآبادی عبارتند از:

- میرزا محمد علی استرآبادی، صاحب کتاب رجال، همین شخص ریشه‌های تفکر اخباری را در محدث استرآبادی ایجاد کرد.
- سید سند محمد بن حسن عاملی، صاحب مدارک. وی در اجازه نامه‌ای که برای محدث استرآبادی نوشت فضل و دانش او را تحسین کرد. (۲۷)

شیخ حسن، صاحب معالم. محدث استرآبادی از صاحب معالم نیز اجازه‌ی اجتهاد و روایت دارد.

- سید محمد بن علی بن ابی‌الحسن موسوی عاملی.

محقق استرآبادی تألیفات بسیاری دارد (۲۸)؛ نظیر الفوائد المکیة (شرح استبصار شیخ طوسی)، شرح اصول کافی، شرح تهذیب، رساله فی البداء، حواشی شرح جدید بر تجرید، رساله‌ای در ردّ ملاصدرا صاحب اسفار اربعه در فلسفه، رساله‌ای فارسی در مسایل مختلف به نام «دانشنامه‌ی شاهی» و...

مهم‌ترین اثر محقق استرآبادی، کتاب الفوائد المدنیة او است که در مدینه آن را نگاشته و آن گونه که خود می‌گوید این کتاب را در ردّ قایلان به اجتهاد (۲۹) نوشته است. وی همچنین در «دانشنامه‌ی شاهی» در مورد این کار خود می‌گوید:

«... پس فقیه بعد از آن که جمیع علوم متعارفه را از اعظم علمای آن فنون اخذ کرده بودم، چندین سال در مدینه منوره سر به

گریبان فکر فرو می بردم، و تضرع به درگاه رب العزّة می کردم، و توسّل به ارواح اهل عصمت علیهم السلام می جستّم، و مجدّداً نظر به احادیث و کتب عامّه و کتب خاصه می کردم، آرزوی کمال تعمق و تأمل را داشتم تا آن که به توفیق ربّ العزّة و برکات سیّد مرسلین و ائمّه طاهریین علیهم السلام به اشاره لازم الاطاعة امتثال نمودم، و به تألیف «الفوائد المدنیّة» موفق شده [ام که] به مطالعه شریف ایشان [یعنی میرزا محمد استرآبادی] مشرف شد، پس تحسین این تألیف کردند و ثنا بر مؤلفش گفتند رضی الله عنه ((۳۰)).

محدّث استرآبادی این کتاب را در یک مقدمه، دوازده فصل، و یک خاتمه تنظیم کرده است.

- در مقدمه به روش اصولیان در کشف احکام شرعی؛ به ویژه به آن چه از علامه حلی به این طرف در میان محققان شیعه مطرح شده است، پرداخته، آن را تقدیم می کند. سپس اجتهاد ظنی و منابع آن را از دیدگاه اصولیان خاصّه و عامّه مورد بررسی قرار می دهد.

- در فصل اول، جواز تمسک به استنباطات ظنی در احکام الهی را مورد تردید قرار می دهد.

- در فصل دوم، به اثبات انحصار مدرک احکام شرعی، مادامی که از ضروریات دین و مذهب نباشد، در سماع از ائمّه علیهم السلام می پردازد.

- در فصل سوم، مجتهد مطلق را متعذر می داند و آن را اثبات می کند.

- در فصل چهارم، حصر رعیت و مردمان به مجتهد و مقلد را مورد تردید قرار می دهد.

- در فصل پنجم، به تبیین این نکته می پردازد که در موارد بسیاری بنابر مذهب اهل سنت ظنّ حاصل می شود، اما طبق دیدگاه امامیه حاصل نمی شود.

- در فصل ششم، ابوابی را که عامّه برای اجتهادهای ظنی گشوده اند، مورد انکار قرار می دهد.

- در فصل هفتم، تشریح می کند که مردم در امور قضاوت و افتا به چه کسانی باید رجوع کنند.

- در فصل هشتم، به شبهات و پرسشهایی که نسبت به اخباریان شده است پاسخ می دهد.

- در فصل نهم، به تصحیح احادیث کتب اربعه؛ یعنی به اثبات صحّت احادیث مندرج در این کتابها می پردازد.

- در فصل دهم، به توضیح پاره ای از اصطلاحات اصولی که شهید ثانی در تمهید القواعد ذکر کرده است می پردازد.

- در فصل یازدهم، اغلاط و اشتباهات متکلمان معتزله و اشاعره و موافقان آنها را مورد اشاره قرار می دهد.

- در فصل دوازدهم، پاره ای از اشتباهات فیلسوفان را متذکر می شود.

- و در خاتمه، پاره ای قواعد اصلی و اساسی اخباریان را اشاره می کند.

آنچه از این فهرست به دست می آید، این است که فصلهای اول، دوم، سوم و چهارم از اهمّیت بیشتری برخوردار است و نگاه کلی و تقدّمهای اساسی اخباریان را به روند اجتهاد نشان می دهد. مقدمه می این کتاب نیز جالب و شایسته ی توجه است، چه نشان از میزان اطلاع و دقت محقق استرآبادی در نقل دیدگاههای اصولیان دارد.

اساس اندیشه های محقق مذکور را در بحثهای قبلی یادآور شدیم.

۲. فیض کاشانی (۱۰۹۱ - ۱۰۰۷ هـ)

محمد بن مرتضی بن محمود، معروف به مولی محسن فیض کاشانی، در سال ۱۰۰۷ هجری در کاشان متولد شد و پس از عمری با عزت و پربرکت در سال ۱۰۹۱ هجری در قمصر کاشان دارفانی را وداع گفت. خاندان فیض کاشانی همه از بزرگان علم، ادب، اخلاق، حکمت، فقه و اصول بودند. جد او علامه تاج‌الدین شاه محمود بن علی کاشانی حکیم و متأله و عارف بود. پدر او علامه رضی‌الدین شاه مرتضی نیز فقیه، اصولی، متکلم، مفسر، شاعر و ادیب بود.

بی شک مولی محسن فیض کاشانی در علوم چون حکمت، کلام، اخلاق، عرفان، تفسیر، حدیث، فقه، ادبیات و شعر سرآمد روزگار و ماهر بود. (۳۱)

مرحوم فیض از استادان بسیاری استفاده کرد (۳۲) که برخی از آنها عبارتند از:

- شاه مرتضی، پدر او (م ۱۰۹۱).

- مولی صدرالدین شیرازی، فیلسوف شهیر و مؤسس حکمت متعالیه

- سید میر محمد باقر داماد.

- شیخ بهایی.

- مولی محمد صالح مازندرانی.

- سید ماجد بحرانی، که فیض نزد او حدیث خوانده است.

فیض شاگردان بسیاری نیز تربیت کرده است، عده‌ای از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- علم الهدی، فرزندش.

- مولی محمد باقر مجلسی، صاحب بحار الانوار.

- سید نعمت‌الله جزایری، محدث معروف.

- قاضی سعید قمی، متکلم شهیر، صاحب شرح توحید صدوق.

- مولی محمد صادق کاشانی قمصری.

فیض کاشانی تألیفات بسیاری داشته است (۳۳) که برخی از آنها از مصادر اصلی شیعه به شمار می‌روند. نام تعدادی از کتاب‌های مهم او به شرح زیر است:

- الأصفی، الصافی، المصفی که سه کتاب تفسیری است، اولی مختصر، دومی مفصل و سومی متوسط است. آنها تفسیر روایی بر قرآن کریم می‌باشند.

- الامکان و الوجوب، رساله‌ای فارسی در فلسفه است.

- جواب مسألة الوجود، بحثی فلسفی - کلامی در اشتراک لفظی یا معنوی وجود است.

- سفینه النجاة إلى طریق الحق و سبیل الهداء، که در آن مأخذ و منبع احکام شرعی را کتاب و سنت قرار می‌دهد و تمسک به غیر این دور را در کشف احکام بدعت می‌شمارد.

- عین الیقین و علم الیقین، دو کتاب در کلام است.

- الاصول الاصلیة، در مورد این کتاب توضیح داده خواهد شد.

- المحجة البيضاء فی احیاء الاحیاء امام محمد غزالی، که بخش اعظم آن در اخلاق است.

- معتصم الشیعة فی احکام الشریعة، کتابی در فقه که کامل نشده است.

- الوافی، که در آن روایات کتب اربعه و روایاتی که در این کتابها نیامده است به شکلی منظم در یک مقدمه، چهارده باب و یک خاتمه گرد آوری شده است.

مولی محسن فیض کاشانی در ابتدا همچون بسیاری از محققان و مجتهدان به تحصیل فقه و اصول و تعلیم آن پرداخت. وی همچنین، مطالعات و تحصیلات بسیار گسترده‌ای در کلام و فلسفه داشت و نزد فیلسوف بزرگی چون ملاصدرا فلسفه خواند. بی شک وی این علوم را تا حد عالی خوانده، در آنها متبحر شده بود و از آثاری که در این رشته‌ها پدید آورده است، این نکته فهمیده می‌شود. او در جوانی کتاب اصولی نیز نگاشته است که در بردارنده‌ی خلاصه‌ی مباحث اصول فقه می‌باشد. (۳۴) اما روح تشنه او به این مقدار سیراب نمی‌شد، از این رو به سراغ تفسیر و حدیث رفت و در تحصیل و تألیف کتب حدیثی و تفسیری همت گماشت. اخلاق و عرفان نیز در مراحل بعد مورد توجه جدی او قرار گرفت. اما همچنان به آرامش نرسید و احساس می‌کرد گمشده‌ای دارد و با وجود این که می‌دانست این گمشده چیست، اما از ترس نداشتن یاور و کمک کاری که حرف او را تصدیق و مورد حمایت قرار دهد، و از خوف این که کلامش سبک انگاشته شود، مدت‌ها آن را مخفی نگه داشته، ابراز نکرده بود، تا این که از کلام پاره‌ای از محققان، ایمان و تصدیق به این دیدگاه را استشمام کرد و به زودی تألیفی از یکی از آنها؛ یعنی محقق استرآبادی در این باب مشاهده نمود که در آن به مبتدعات و خیالات مخترعه مجتهدان و فیلسوفان تصریح شده، بلکه در بیان آن مبالغه شده بود... در این هنگام احساس کرد که باید آزادانه دیدگاهش را ابراز کند و حق را ولو تلخ، بیان نماید و در این راه الهی از سرزنش نکوهش کنندگان نهراسد. (۳۵)

از این رو به تألیف کتابی پرداخت و آن را «الأصول الاصلیة» نام نهاد. وی در این کتاب به بیان اصول و قواعدی پرداخت که از قرآن کریم و اخبار اهل بیت علیهم السلام و شواهد عقل به دست آورده بود، اما متأسفانه اکثر فقیهان متأخر به این اصول پایبند نبودند و گویی از آن غافل بودند، حال آنکه عمل به این اصول و توجه به آنها، کار تقه در دین را آسان می‌سازد و بسیاری از شبهات را رفع می‌نماید. عمل اصحاب متقدم و ائمه‌ی حدیث مانند صدوقین، کلینی و پیروان آنها همه بر اساس همین قواعد بود و این مطلب با مشاهده‌ی آثار آنها آشکار می‌شود. (۳۶)

مرحوم فیض در کتاب «الاصول الاصلیة» به تبیین قواعدی می‌پردازد که بسیاری از آنها را محدث استرآبادی نیز بیان کرده است. او در این کتاب دامنه عقل را روشن می‌سازد، قطعیت روایات کتب اربعه را ثابت می‌کند و اجتهاد مصطلح برخاسته از اجتهاد عامه را مورد نقد قرار می‌دهد. مطالعه این کتاب نشان می‌دهد که فیض کاشانی یک اخباری سرسخت و مخالف اجتهاد مصطلح است. (۳۷) صاحب لؤلؤالبحرین نیز او را اخباری متصلبی می‌شمارد که بر مجتهدان طعنه‌ها و تدهای بسیاری دارد؛ به ویژه در کتاب سفینة النجاة که به تفریط و غلو در این امر می‌گراید. (۳۸)

فیض در کتاب اخیر نیز به مباحث گوناگون اجتهاد و مبانی اصولیان و نقد آن مبانی و در مقابل، اثبات مبانی و دیدگاه‌های اخباریان پرداخته است.

۳. شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ هـ)

ابوجعفر محمد بن حسن حرّ عاملی، در یکی از روستاهای جبل عامل در سال ۱۰۳۳ هجری متولد شد. پدرش شیخ حسن حرّ عاملی از عالمان زمان بود و به طور کلی خاندان او همه از بزرگان و فقیهان و ادیبان به شمار می رفتند. شیخ حرّ عاملی در سال ۱۱۰۴ هجری پس از عمری تلاش و کوشش در راه نشر احادیث اهل بیت علیهم السلام و علوم دینی در گذشت و در مشهد الرضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

اساتید و مشایخ او بسیارند (۳۹) که برخی از آنها عبارتند از:

- شیخ حسن حرّ، پدر بزرگوارش.

- علامه شیخ زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین.

- علامه محمد باقر مجلسی، صاحب بحار الانوار.

- علامه سید هاشم بحرانی، صاحب تفسیر «البرهان».

- علامه محقق آقا حسین خوانساری.

شیخ حرّ شاگردان زیادی نیز داشته است (۴۰) که برخی از آنها عبارتند از:

- علامه شیخ محمد رضا، فرزند شیخ حرّ.

- علامه سید محمد بن احمد حسینی گیلانی، صاحب رساله ای در حکم صلاة جمعة، این شخص از شیخ حرّ اجازه روایت دارد.

- علامه محدث مولی محمد صالح هروی، که از شیخ حرّ اجازه روایت دارد.

- علامه میر محمد ابراهیم حسینی قزوینی، فقیه، محدث و رجالی مشهور.

شیخ حرّ تألیفات بسیاری داشته است (۴۱) که مهم ترین آنها عبارتند از:

- وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، که در آن روایات فقهی گرد آوری شده است. و هم اینک از بهترین مصادر روایی مجتهدان و فقیهان به شمار می رود.

- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، که در هفت جلد چاپ شده است، این کتاب بیان یک دوره اصول اعتقادات با استفاده از نصوص و روایات است.

- کتاب الفوائد الطوسیة، که مسایل مختلفی در آن مطرح می شود. شیخ حرّ در این کتاب پاره ای از تمایلات اخباری خویش را بیان داشته است.

- امل الآمل فی علماء جبل عامل.

- الفصول المهمة فی الائمة.

- کتابی در اثبات وجوب عینی نماز جمعه.

- کتابی در اثبات تواتر قرآن.

شیخ حرّ همچنین منظومه هایی نیز در فقه، کلام، اصول فقه و... دارد.

صاحبان ترجمه همگی به جلالت قدر و منزلت علمی او شهادت داده اند و او را عالم، فاضل، محقق، مدقق، صالح، موثق، محدث، فقیه،

شاعر و ادیب دانسته‌اند. (۴۲)

محقق بحرانی در لؤلؤ البحرين او را عالم، فاضل، محدث و اخباری شمرده است. (۴۳)

شیخ حرّ عاملی اگر چه از اخباریان به شمار می‌رفت و به تنظیم و تدوین احادیث اهمیت بسیار می‌داد، اما اخباری معتدلی بود و دیدگاه‌های او در الفوائد الطوسیّه نشان می‌دهد که افراط‌های برخی از اخباریان را نداشته است. افزون بر الفوائد الطوسیّه، وی کتاب دیگری با نام «الفصول المهمّه» در مبانی و اصول تنظیم کرد که در آن به جمع‌آوری کلیه قواعد مخصوص از سوی ائمه‌ی معصوم علیهم السلام در اصول دین، اصول فقه، فروع فقه و... پرداخته است. در بخش اصول فقه این مباحث دیده می‌شود: وجوب اتباع الاثمه، القیاس و الرأی، الظن، الجمع بین الاحادیث، الاجماع، خبرالثقه، تأخیر بیان از وقت حاجت، اخبار من بلغ، عدم جواز عمل به خواب‌ها در احکام شرعی.

شیخ حرّ نیز همچون دیگر اخباریان عمل به اجتهادات ظنی را جایز نمی‌شمرد. (۴۴) وی تأخیر بیان از وقت حاجت را ممتنع نمی‌دانست و معتقد بود در این مدّت باید به احتیاط عمل کرد تا حکم از شارع برسد. (۴۵) از دیدگاه شیخ حرّ نیز عمل به ظاهر کتاب برای کشف احکام شرعی بدون تفسیر ائمه علیهم السلام جایز نیست. عین همین نکته را در مورد ظواهر احادیث نبوی نیز جاری می‌داند. همچنین عمل به استصحاب در نفس احکام شرعی از دیدگاه محدث عاملی جایز نیست. (۴۶)

شیخ حرّ برای تمام دیدگاه‌هایی که در کتاب «الفصول المهمّه» ذکر می‌کند روایات متناسب با آنها نقل می‌کند که ما جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری کردیم.

۴. میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲ هـ)

محمد بن عبدالنّبی نیشابوری، معروف به میرزا محمد اخباری در سال ۱۱۷۸ در هند به دنیا آمد. در سنین جوانی به عتبات رفت و به تحصیل پرداخت و به درجه‌ی عالی از علوم دست یافت. میرزا محمد شخصی عالم، فاضل، جامع معقول و منقول بود و در فقه و اصول نیز مهارت داشت. وی به روش اخباریان تمایل پیدا کرد و به مخالفت با اصولیان و اهل اجتهاد پرداخت.

میرزا محمد نزد محققانی؛ مانند سید سند علامه میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی و مولی آقا محمد باقر بن محمد علی و شیخ موسی بن علی بحرانی درس خوانده است و از اینها اجازه‌ی روایت دارد.

آثار میرزا محمد اخباری بسیار است. وی بالغ بر هشتاد تألیف دارد. برخی از آنها عبارتند از: السفینه در ده مجلد، المبین فی اثبات امامه الطاهرین، کلیات رجال، مصادر الانوار فی الاجتهاد و الاخبار، الطهر الفاصل بین الحق و الباطل که در بیان تفاوت اخباریان و اصولیان است، قلع الأساس فی نقض اساس الاصول، و... .

میرزا محمد یک اخباری متعصب و افراطی بود. وی کتابی رجالی دارد که در بخش «میم» در ترجمه‌ی محمد‌ها، خود را هفتمین فرد از آنها می‌شمارد که با اجتهاد در افتاده و متأخران را به خاطر انحراف از راه صواب، مورد نقد قرار داده است. (۴۷) وی در کتاب مصادر الانوار برخی از مبانی اخباریان را تبیین کرده، دیدگاه اصولیان را در موضوع اجتهاد، ظنون و... مورد نقد قرار داده است.

سرانجام میرزا محمد در سال ۱۲۳۲ هجری در بغداد به تحریک داود پاشا به قتل رسید.

۵. شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ - ۱۱۰۷ هـ)

علامه شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بحرانی در قریه‌ی ماحوز به سال ۱۱۰۷ هـ متولد شد. پدر وی احمد بن ابراهیم بن احمد بحرانی از علمای وقت بود و نزد شیخ سلیمان ماحوزی، محقق مشهور، شاگردی کرد.

شیخ یوسف دروس مقدماتی و فقه و اصول را نزد پدر فرا گرفت. وی پس از مدتی برای تحصیل و تحقیق بیشتر وارد ایران شد و نگارش کتاب «الحدائق الناضرة» را در ایران آغاز کرد، اما به دلیل مساعد نبودن شرایط ایران به عراق مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد. حوزه‌ی درسی او در کربلا بسیار گرم و مشهور بود. محققان بسیاری به حلقه‌ی درس او وارد شدند و از او استفاده کردند.

شیخ یوسف بحرانی پس از سال‌ها تلاش در اعتلای دین و گسترش علوم اسلامی در سال ۱۱۸۶ هجری در کربلا وفات یافت. (۴۸)
اساتید شیخ یوسف بنا بر گفته‌ی خود وی در لؤلؤالبحرین (۴۹) عبارتند از:
- علامه شیخ احمد بن ابراهیم بحرانی، پدر شیخ یوسف.

- علامه شیخ احمد بن عبدالله بن حسن بن جمال بلادی بحرانی (متوفای ۱۱۳۷ هـ).

- محقق علامه شیخ حسین بن شیخ محمد جعفر ماحوزی (متوفای ۱۱۷۱ هـ)، این شخص از مهم‌ترین استادان شیخ یوسف در فقه و حدیث بود.

- شیخ عبدالله بن علی بن احمد بلادی بحرانی (متوفای ۱۱۴۸ هـ).

شمار شاگردان شیخ یوسف بسیار است، اما مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ابو علی محمد بن اسماعیل حایری مؤلف کتاب رجالی «منتهی المقال».

- محقق شهیر میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی، صاحب قوانین در اصول فقه.

- سید احمد عطار بغدادی.

- علامه سید علی حایری، صاحب ریاض در فقه.

- علامه سید مهدی بحر العلوم.

- مولی محمد مهدی نراقی، صاحب «مستند الشیعة».

شیخ یوسف بحرانی تألیفات بسیاری نیز داشته است، (۵۰) نام چند اثر مهم او به شرح ذیل است:

- لؤلؤالبحرین در ترجمه و احوال علمای امامیه.

- الحدائق الناضرة در فقه، که از مهم‌ترین کتاب‌های فقهی شیعه امامیه به شمار می‌رود.

- معراج النبیه فی شرح من لایحضره الفقیه.

- النفحات الملکوتیه فی الرد علی الصوفیه.

- رساله فی تحقیق معنی الاسلام و الایمان.

- الدرر النجفیه، که در مدت اقامت کوتاهش در نجف اشرف آن را تألیف کرده است.

شیخ یوسف بحرانی عالمی قوی پنجه، فقیهی ماهر و محدثی بزرگ بود. محققان، همه او را تحسین کردند و به مقام بلند علمی او

شهادت دادند. شاگرد او ابوعلی حایری در رجال خود او را «عالم، فاضل، ماهر، متبّع، محدّث، باورع، عابد، صدوق، متدین، از بزرگان مشایخ و علمای امامیه» خوانده است. (۵۱)

محقق خوانساری صاحب روضات الجنّات نیز او را شیخ فقیه، اضبط و بی نظیر خوانده، کتاب‌های او را بی‌مانند دانسته است. (۵۲)

شیخ یوسف تمایلات اخباری داشت و در موارد بسیاری با دیدگاه مجتهدان و اصولیان؛ به ویژه در تبیین دایره‌ی حجّیت عقل، مخالفت داشت. البته وی اخباری بسیار معتدل و منصفی بود و به یک معنا بین اصولیان و اخباریان جمع کرد. بین او و علامه وحید بهبهانی، مجدّد اصول فقه در قرن سیزدهم، مباحثات و مناظرات بسیاری در گرفته که گاه ساعت‌ها به طول انجامیده است. بسیاری از شاگردان وحید نزد او نیز شاگردی کرده‌اند. صاحب حدائق وصیت کرده بود که مرحوم وحید بر جنازه‌ی او نماز بگذارد.

در هر حال، صاحب حدائق بیشتر دیدگاه‌های جدید خود را در مورد اجتهاد، عقل، روایات و سنت در مقدمه‌ی مفصّلی که بر کتاب حدائق زده است و نیز در کتاب «الدرر النجفیّه» بیان کرده است.

او کتابی به نام «المسائل الشیرازیّه» دارد که در آن به تأیید مبانی اخباری و فرق آنها با اصولیان همراه با مؤیّدات روایی پرداخته است. (۵۳) البته بعدها معتدل‌تر شده، بسیاری از آن دیدگاه‌ها را اصلاح نمود. برخی از دیدگاه‌های او به شرح زیر است:

۱. شیخ یوسف بحرانی از آنجا که معتدل‌تر از اخباریان پیشین بود، حجّیت عقل فطری را قبول داشت و به مطابقت آن با شرع حکم می‌کرد.

۲. وی در تعارض دلیل عقلی غیر فطری با دلیل عقلی دیگر، آن را که با یک دلیل نقلی تأیید می‌شود، مرجّح می‌دانست و در صورت تعارض دلیل عقلی با نقلی، هر گاه دلیل عقلی با یک دلیل نقلی تأیید شود، ترجیح با دلیل عقلی است، در غیر این صورت ترجیح با دلیل نقلی است. (۵۴)

۳. محدّث بحرانی، در مقدمه‌ی دوازدهم حدائق تصریح می‌کند که بسیاری از فرقه‌های گفته شده بین اخباریان و اصولیان درست نیست و نیز می‌گوید بخشی از دیدگاه‌های اخباریان افراطی بوده، قابل پذیرش نیست. (۵۵)

۴. محدّث بحرانی نیز چون دیگر اخباری‌ها احادیث کتب اربعه را بر گرفته از اصول قطعی پیشین دانسته، شواهد بسیاری بر آن اقامه می‌کند، از این رو این احادیث را قطعی و صحیح می‌شمارد. (۵۶)

مهم‌ترین کتاب‌های اخباریان

اخباریان در طول مدّتی که بر حوزه‌های علمی شیعه حاکم بودند، کتاب‌های بسیاری نگاشتند که بخشی از آنها در تقد مبانی مجتهدان و اثبات دیدگاه اخباریان و پاره‌ای دیگر در بیان فرقه‌های میان اخباریان و اصولیان نوشته شد. افزون بر اینها، عده‌ای از اخباریان نیز در لابه‌لا و مقدمات کتاب‌های فقهی و غیر فقهی‌شان به برخی از مباحث و دیدگاه‌های اخباری پرداختند. ما در این جا به نام چند کتاب مهم اخباریان اشاره می‌کنیم:

۱. الفوائد المدنیّه که پیشتر توصیفش گذشت. این کتاب مهم‌ترین و اوّلین کتابی است که مؤسس این مکتب، مولی امین استرآبادی در اثبات اخباری‌گری نگاشته است که تأثیر بسیاری بر حوزه‌ها و عالمان آن دوران داشته است.

۲. الاصول الاصلیّه، تألیف مولی محسن فیض کاشانی که پیشتر به این کتاب اشاره گردید.

۳. الفوائد الطوسیة تألیف شیخ حرّ عاملی، این کتاب اگر چه به طور مستقل در باب دیدگاه اخباریان نوشته نشد و در بردارنده‌ی مسایل مختلفی است، اما از کتاب‌های مهم و روشنگر در شناخت اخباریان به شمار می‌رود.

۴. الفصول المهمة اثر شیخ حرّ عاملی که توصیفش گذشت و از کارهای ابتکاری این دوره به شمار می‌رود، زیرا برای اولین بار روایات ائمه علیهم‌السلام در باره‌ی اصول کلی اجتهاد و کشف حکم شرعی در آن گردآوری شده است. بعدها عده‌ای دیگر نیز به تقلید از محدث عاملی چنین کتاب‌هایی تنظیم کرده‌اند.

۵. مقدمه‌ی الحقائق الناضرة تألیف محدث بحرانی که در واقع دیدگاه‌های معتدل‌تری نسبت به اخباریان پیشین در آن مطرح شده است.

آثار مثبت و منفی اخباری‌گری

نهضت اخباریان اگر چه موجب رکود اجتهاد شد و ضررهای بسیاری بر پیکر حوزه‌های شیعه وارد ساخت، اما باید انصاف داد که ثمراتی نیز به همراه داشته است که برخی از آنها بسیار مهم است. ما ابتدا به برخی ثمره‌های اخباری‌گری اشاره می‌کنیم و سپس مضرات و آثار منفی آن را بر می‌شماریم.

ثمره‌های اخباری‌گری

۱. تألیف و تنظیم جوامع روایی

مقارن با ظهور اخباری‌گری و تحت تأثیر تفکر و توجه بسیار آنها به روایات و متون روایی، پاره‌ای از محققان اخباری به گردآوری و تنظیم دوباره‌ی جوامع روایی پرداختند که قطعاً دارای تنظیم‌های دقیق‌تر، منظم‌تر و مبسوط‌تری نسبت به جوامع پیشین (کتاب اربعة) می‌باشند. (۵۷) مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف - بحار الانوار، اثر محدث توانا و فقیه ارجمند ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ هـ)، این کتاب بسیار عظیم و مبسوط است و هم‌اینک در صد و ده جلد وزیری چاپ شده است. مرحوم مجلسی سعی کرده است با موضوع بندی دقیق احادیث، همه‌ی آنها را جمع‌آوری کند. وی ذیل هر حدیثی که نیاز به تفسیر و شرح داشته به تناسب بیانی را آورده است.

ب - الوافی، تألیف مولی محسن فیض کاشانی. این کتاب در زمینه اصول، فروع، سنن و احکام به جمع روایات ائمه علیهم‌السلام پرداخته است. نویسنده پاره‌ای از احادیث را نیز شرح و تفسیر کرده است.

ج - وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، تألیف محدث بزرگوار شیخ محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ حرّ عاملی. این کتاب به جمع احادیث فقهی پرداخته، در بردارنده‌ی همه روایات فقهی کتاب اربعة و هفتاد کتاب دیگر است.

د - تفسیر «البرهان»، تألیف محدث بزرگ سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷). وی در این کتاب به تفسیر آیات قرآن از طریق روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام پرداخته است و ذیل هر آیه روایاتی را که ائمه علیهم‌السلام در تفسیر آنها فرمودند، جمع کرده است.

هـ - اثبات الهداء، اثر شیخ حرّ عاملی. این کتاب به مسایل اعتقادی و تبیین آنها از طریق جمع و نقل روایات رسیده از معصومان

علیهم السلام پرداخته است. این کتاب هم اینک در هفت مجلد زیری چاپ شده است.

افزون بر آثار روایی که خود اخباریان نگاشته اند، آنان زمینه ساز و محرک اصولیان و فلاسفه ی اسلامی؛ مانند ملاصدرا و مولی صالح مازندرانی شدند که در کنار کار اصولی و فلسفی به شرح و تفسیر جوامع روایی پرداخته و سعی و تلاش در برقراری سازگاری بین دستگاه فلسفی خود با کلمات معصومان علیهم السلام از خود نشان دهند.

۲. جلوگیری از پاره ای افراطها در اجتهاد

یکی از فواید غیر مستقیم و از لوازم اخباری گری این بود که اصولیان شیعه به بعضی انحرافات ناخواسته که در اجتهاد شیعه ایجاد شده بود، توجه کرده، جلوی آن را گرفتند. از قرن هفتم به بعد پاره ای از اصطلاحات و مفاهیم اصولی از اهل سنت وارد اصول شیعه شد که به یک معنا انحرافی می نمود و می توانست زمینه ی انحرافات بعدی را فراهم سازد. تعریف اصطلاحی اجتهاد به کشف ظنی احکام که از قرن هفتم و از سوی علامه ی حلی وارد اصول فقه شیعه شد، از این موارد است. تقدیم اخباریان به این گونه مسایل سبب شد که اصولیان شیعه با توجه بیشتری به مسأله نگاه کنند و جلوی انحرافات احتمالی را بگیرند؛ مثلاً فاضل تونی که مقارن با اوج اخباری گری می زیست به این نکته تفتن یافت و تعریف اصطلاحی دیگری از اجتهاد به دست داد تا مبتلا به اشکال اخباریان نباشد. (۵۸) و بعدها مرحوم وحید بهبهانی با دقت تمام به این مسأله پرداخت و تبیین کرد که اصولیان کشف ظنی مطلق را حجت نمی دانند، بلکه معتقد به ظنون خاصی هستند که دارای پشتوانه و مستند قطعی و شرعی می باشد؛ از این رو این احکام ظنی با واسطه به علم باز می گردند. (۵۹)

۳. انگیزه ی اصولیان برای تبیین و تنقیح هر چه بیشتر مبانی خود

اشکالات اخباریان که در بسیاری از موارد نشانگر درست نفهمیدن مسأله ی اصولی مورد نقد از سوی آنان بود، این نکته را نیز بیان می کرد که بسیاری از مباحث اصولی از شفافیت و وضوح کافی برخوردار نیست و این مطلب انگیزه های شد برای محققان اصولی تا به تدقیق، تنقیح و تبیین هر چه بیشتر اصطلاحات و مباحث اصولی پردازند. تبیینها و توضیحات روشننگر اصولیان در موضوع امارات و ظنون معتبر شرعی و نیز توجه بیشتر به مباحث اصول عملیه از این قسم است و شاید ابتکار و ابداع بحثهای مربوط به دلیل فقهاتی از همین جا نشأت گرفته باشد.

مضرات و آثار منفی اخبارگری

۱. مهم ترین ضربه ای که اخباریان بر حوزه های علوم شیعه وارد ساختند، سد باب اجتهاد و رکود جدی آن به مدت دو قرن بود. اینان سبب شدند که اجتهاد صحیح و مورد قبول شیعه که بی شک مورد تأیید و تشویق امامان معصوم علیهم السلام است به شدت آسیب ببیند و از تکامل، رشد و بالندگی باز ایستد. این ضربه بسیار محکم بود و تا هم اینک نیز آثار مخرب آن مشاهده می شود.

۲. اخباری گری به یک معنا ترویج خشک اندیشی و جمود بود و حتی اگر بخشی از حکایات منقول هم در مورد آنها درست باشد، سخت تکان دهنده است. اینان به ظواهر روایات بسنده می کردند و حاضر نبودند به تدقیق و تأمل در آنها پردازند.

۳. در مذهب اخباری گری، رجوع مستقل به ظواهر قرآن ممنوع شد و فهم از قرآن حجیتش را از دست داد و چه ضربه‌ای سهمگین‌تر از این بر پیکره‌ی کتاب خدا می‌توانست وارد شود. اینان با این کار نه تنها به قرآن خدمت نکردند، بلکه زمینه ساز مهجور و منزوی شدن قرآن، به بهانه‌ی توجّه به احادیث و روایات، شدند!

۴. با پذیرش تمام روایات کتب اربعه، زمینه‌ی ورود بسیاری از خرافات در دین فراهم شد که از طریق روایات مجعول و ضعیف در دین اسلام و مذهب شیعه رخنه کرد.

۵. اخباریان زمینه ساز گمراهی عده‌ای از مردمان عادی شدند، به گونه‌ای که امروزه نیز عده‌ای از مردم عادی به بهانه‌ی این که اجتهاد جایز نیست و نباید به مجتهد رجوع کرد، خودسرانه به کتب روایی مراجعه می‌کنند تا احکام شرعی‌شان را مستقیماً از روایات در آورند! چگونه ممکن است یک انسان غیر متخصص به تنهایی بتواند احکام خود را از میان این همه روایات دقیق و گاه متعارض و پیچیده بیرون بکشد!

چکیده فصل

۱. در اوایل قرن یازدهم هجری مکتبی به نام اخباری گری به رهبری مولی محمد امین استرآبادی پدید آمد و بلافاصله بر حوزه‌های علوم دینی حاکم شد و تا دو قرن تسلطش ادامه یافت. اینان معتقد بودند که اجتهاد مصطلح و کشف ظنی احکام حجیت ندارد و اصحاب ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام از چنین روشی سود نمی‌جستند.

۲. در باور اخباریان؛ کتاب، اجماع و عقل از منابع حکم شرعی نیستند و تنها منبع کشف و فهم حکم شرعی، سنت ائمه معصومین علیهم‌السلام است. اخباریان همچنین روایات کتب اربعه را قطعی می‌دانستند.

۳. تعدادی از مهم‌ترین اندیشمندان اخباری عبارتند از: مولی محسن فیض کاشانی، مولی عبدالله سماهیجی، میرزا محمد اخباری، شیخ حرّ عاملی، سید نعمت‌الله جزایری و محدّث بحرانی.

۴. اخباریان در تشریح و اثبات دیدگاه‌های خویش و نقد مبانی اصولیان کتاب‌های بسیاری نگاشته‌اند؛ برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: الفوائد المدنیة، الاصول الاصلیة، سفینة النجاة، الفصول المهمّة، الفوائد الطوسیة و مقدمه‌ی الحدائق الناضرة.

۵. تألیف و تنظیم جوامع جدید روایی از دستاوردهای مثبت این دوره است که اخباریان عامل یا زمینه ساز آن بودند.

۶. از مهم‌ترین نکات منفی این دوره، می‌توان به رکود اجتهاد، ایستایی و عدم تکامل آن به مدّت دو قرن، کنار نهادن قرآن و نادیده انگاشتن یا کم رنگ کردن نقش عقل در فهم و کشف مسایل و احکام شرعی اشاره کرد.

پی نوشت فصل:

۱. البته ریشه‌های این تکلم در میان اهل بیت و ظاهره از اهل بیت قابل ردیابی است.
۲. نک: المعالم البدریة، ص ۹۸.

۳. نك: مولى امين استرآبادى، الفوائد المذیة، مقه هی اول، صص ۳۳ - ۳۴.
۴. به مفسن اعربى، وسایل الشیعه فى أحكام الشریعة، ص ۲۲.
۵. فوائد المردنية، صص ۱۳۰ - ۱۲۹.
۶. برقى از مقه تان همون مرسوم آية الله پرومردى فواسته اند این تفکر مقه ق استرآبادى را بهر گرايى در اروپا پیوند بزندان. دلایل مملكى برای اثبات این ارتباط وجود ندارد؛ (نك: مرتضى مطهرى، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۶۹).
۷. مؤث جزایرى، انوار نعمانية، صص ۱۳۱ - ۱۲۹.
۸. کلینی، اصول کافی، تحقیق هه جواد فقیه، کتاب عقل و جمل، صص ۶۸ - ۶۰، حدیث ۱۲.
۹. مؤث بهرانی، الفوائد الناضرة، ج ۱، صص ۱۲۶ - ۱۳۳.
۱۰. در بیان اصول تک افباریان بیشتر از کتاب الفوائد المردنية که در واقع نماینده ی اصلی دیدگاه های افباریان است، استفاده کرده ام.
۱۱. الفوائد المردنية، صص ۱۲۷ - ۹۰.
۱۲. همان، صص ۸ - ۴.
۱۳. نك: معالم الاين، همان، بحث اجتهاد و تقلید.
۱۴. در تمام کتاب های اصولی مقه م به این مسأله تصریح شده است و نیز از لابه لای بحث های اصولیان مقه م این نکته قابل استنباط است.
۱۵. الفوائد المردنية، صص ۹۰ و ۱۱۲.
۱۶. افباریان در اثبات این را عای فود روایات بسیاری؛ به ویژه روایات لیا بر عدم جواز تفسیر به رأى، را ذکر کرده اند. نك: الفوائد المردنية، صص ۱۲۶ - ۹۴.
- شیخ انصاری نیز بسیاری از این روایات را در رسائل در بحث هیت ظواهر نقل کرده، به آنها پاسخ داده است.
۱۷. این احتمالی است که شیخ انصاری در رسائل بیان می کند. نك: فرائد الاصول، ج ۱، صص ۵۲ - ۵۱.
۱۸. الفوائد المردنية، صص ۶۳ - ۶۱.
۱۹. الفوائد المردنية، صص ۳۰ و نیز صص ۳۱ - ۳۰ و ۱۹۱ - ۱۸۱.
۲۰. همان، صص ۳۰ و نیز صص ۴۸ - ۴۷.
۲۱. کتاب های «منبع الفیوة» تألیف محدث جزایرى، «لسان الفواص» اثر ملا فلیل قزوینی، «المق المبین» تصنیف کاشف الغطاء و «الطور الفاصل» نوشته میرزا هه افباری از این دسته اند.
۲۲. به م هه م در زغولی در کتاب «فاروق المق» ۸۶ فرق بین این دو مکتب نام برده است.
۲۳. الفوائد المردنية، صص ۱۳۲.
۲۴. همان، صص ۴۷.
۲۵. شیخ ه عاملی، امل الآمل، ج ۲، صص ۲۴۶.
۲۶. شیخ یوسف بهرانی، لؤلؤ البهرین، تحقیق محمد صارق بهر العلوم، صص ۱۱۷.
۲۷. روذات البنات، ج ۷، صص ۳۳ - ۳۳.
۲۸. نك: امل الآمل همان؛ روذات البنات همان؛ ریاض العلماء، ج ۵، صص ۳۷ - ۳۵.
۲۹. الفوائد المردنية، صص ۱.
۳۰. دانش نامه شاهى، به نقل از مقه هه الفوائد المردنية، صص ۱۳.
۳۱. ریاض العلماء، ج ۵، صص ۱۸۱ - ۱۸۰.
۳۲. لؤلؤ البهرین، صص ۱۲۲ - ۱۲۱.
۳۳. لؤلؤ البهرین، صص ۱۳۱ - ۱۲۲؛ امل الآمل، ج ۲، صص ۳۰۶ - ۳۰۵؛ الذریعة آغا بزرگ طهرانی، جلد های مختلف.
۳۴. در الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۴، صص ۲۷۳، شماره ۱۴۰۹، کتاب اصولی با نام «نقد اصول فقه» به او نسبت داده شده است که او در جوانی آن را تألیف کرده است.
۳۵. نك: فیض کاشانی، الاصول الاصلية، تصحیح و تعلیق میر جلال الاين حسینی ارموی، صص ۲ - ۱.
۳۶. نك: همان.
۳۷. از این رو با عای برقى از مقه تان که او را افباری معتدل خوانده اند، احتمالاً ناشی از عدم آگاهی از دیدگاه های وی و شاید بر فود احساساتی با مسأله باشد. (نك: ه اتی، ادوار اجتهاد، صص ۳۳۰).
۳۸. لؤلؤ البهرین، صص ۱۲۱.
۳۹. نك: مقه هه اثبات الهرة، به قلم آية... مرعشى نجفی، ج ۱، صص (ح - ط).
۴۰. نك: همان، صص (ی - یب).
۴۱. نك: امل الآمل، ج ۱، صص ۱۴۵ - ۱۴۲؛ لؤلؤ البهرین، صص ۷۹ - ۷۷.
۴۲. نك: میرزا حسین نوری، قائمة مستدرک الوسائل، ج ۱، صص ۹؛ شیخ عباس قمی، الفوائد الرضوية، ج ۲، صص ۴۷۳؛ ریانة الادب، ج ۲، صص ۳۱.
۴۳. لؤلؤ البهرین، صص ۷۶، شماره ی ۲۸.
۴۴. الفصول المو هه، باب ۱۸، صص ۳۰۶.
۴۵. همان، صص ۲۲۹ - ۲۲۶، باب ۳۱.
۴۶. همان، باب ۳۳، صص ۲۳۴، و باب ۳۴، صص ۲۳۶ و باب ۶۹، صص ۲۶۸ - ۲۶۷.
۴۷. نك: روذات البنات، ج ۷، صص ۱۳۰ - ۱۲۷.

۳۸. نک: مقه المرائق الناضرة، تألیف به عبد العزيز طباطبائی، ص (ج - ی).

۳۹. نک: لؤلؤ البهرین، صص ۳۴۳ - ۳۴۴.

۵۰. لؤلؤ البهرین، صص ۳۵۰ - ۳۴۵؛ مقه هی المرائق الناضرة، ص (ق - ز).

۵۱. ابوعلی هایری، منتهی المقال، ج ۷، ص ۷۵.

۵۲. روضات البات، ج ۸، ص ۲۰۳.

۵۳. نک: المرائق الناضرة، ص ۱۶۷، مقه هی دوازدهم.

۵۴. نک: المرائق الناضرة، صص ۱۳۲ - ۱۲۶؛ شیخ یوسف بهرانی، لا رر النجفة، صص ۱۴۸ - ۱۴۷.

۵۵. نک: المرائق الناضرة، صص ۱۷۰ - ۱۶۷.

۵۶. نک: همان، ص ۱۴ - ۲۶، مقه هی و م

۵۷. ه ای از مقه غان؛ مانند شهید صدر در المعالم البریة بر این باورند که عامل تألیف جوامع روایی، اخباریان نبوده اند؛ بلکه به نظر می رسد این دیگرگه اندکی غیر منصفانه نسبت به اخباریان باشد؛ زیرا بی شک اهتمام بسیار آنها بر جمع و ضبط روایات نه تنها زمینه ساز بلکه عامل اصلی تألیف این کتاب ها بوده است. افزون بر این، نام نویسندگان این جوامع خود نشان می دهد که اخباریان این جوامع را تدوین کرده اند، که برقی از این مقه غان؛ مانند فیض و به هاشم بهرانی از اخباریان تند و افراطی بوده اند.

۵۸. فاضل تونی: الوافیة، تحقیق به به حسین رضوی، ص ۲۴۴.

۵۹. وهید بهبهانی: الرسائل الاصولیة، صص ۶۶ - ۲۳.

فصل پنجم

اوج اخباری‌گری

و

ضعیف شدن علم اصول

* اوایل قرن ۱۱ تا اواخر قرن ۱۲_ معروف به دوره‌ی چهارم *

مهم‌ترین مباحث این فصل:

- ✓ شناخت شخصیت‌های اصولی دوره
- ✓ بررسی آثار مهم دوره
- ✓ نگاه به اصول اهل سنت
- ✓ شناخت ویژگی‌های دوره
- ✓ شخصیت‌های اصولی دوره

شناخت شخصیت‌های اصولی دوره

با وجود آن که اخباریان در دو قرن یازدهم و دوازدهم حاکمیت مطلق بر حوزه‌های علمی و روش‌دین‌شناسی آن داشتند و هر کس که در مسلک آنان نبود سخت مورد هجوم و تقد قرار می‌گرفت و بی‌مهری و بی‌اعتنایی نسبت به او روا می‌شد، اما عده‌ای از محققان و دانشمندان همچنان بر روش اجتهادی پای می‌فشردند و متهورانه از آن دفاع می‌کردند. کار اینان در دوران رکود علم اصول در بقا و حفظ این علم بسیار مؤثر بود و از این رو قابل ستایش و تقدیر است. ما در ادامه به تعدادی از این محققان ارجمند و آثار اصولی‌شان اشاره می‌کنیم.

۱. سلطان العلماء (۱۰۰۱ - ۱۰۶۴ هـ)

سید حسین بن میرزا رفیع‌الدین محمد مرعشی به سال ۱۰۰۱ هجری در اصفهان متولد شد. (۱) وی مشهور به سلطان العلماء و نیز خلیفه سلطان بود.

سلطان العلماء داماد شاه عباس صفوی شد و به مقام وزارت نیز رسید. و سال‌ها وزیر حکومت صفویه بود. (۲)
سلطان العلماء عالمی قوی پنجه بود. صاحب ریاض العلماء او را «فاضل، عالم، محقق، مدقق جامع در اکثر فنون و شاعر» معرفی می‌کند. (۳) سلطان العلماء در سال ۱۰۶۴ در حالی که همراه با شاه عباس دوم از فتح قندهار بازمی‌گشت در مازندران در گذشت. (۴)

سلطان العلماء نزد پدرش، شیخ بهایی و مولی سلطان حسین یزدی ندوشنی درس خوانده است. وی شاگردان زیادی نیز تربیت کرده است که مهم‌ترین آنها آقا حسین خوانساری است.

تألیفات سلطان العلماء بسیار است که در کتب تراجم به آنها اشاره شده است. (۵) برخی از آنها عبارتند از:

- آداب الحج.

- توضیح الاخلاق، که تلخیص اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی است.

- حاشیه بر حاشیه خفزی بر شرح تجرید قوشجی.

- حاشیه بر شرح لمعه‌ی شهید ثانی.

- حاشیه بر من لایحضره الفقیه.

- حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی در اصول فقه.

- حاشیه بر معالم‌الدین در اصول فقه.

آن گونه که از کتاب‌های ترجمه به دست می‌آید سلطان العلماء دو حاشیه در اصول فقه دارد: یکی، حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی که آن را برای فرزندش تألیف کرده است و دیگری، حاشیه معالم‌الدین که بعدها با خود کتاب معالم همراه با حواشی مولی صالح بارها به چاپ رسیده است.

همچنین وی کتابی در شرح زبده الاصول شیخ بهایی دارد که صاحب روضات به آن اشاره کرده است. (۶)

۲. مولی عبدالله بن محمد تونی (فاضل تونی متوفای ۱۰۷۱ هـ)

مولی عبدالله بن محمد تونی بشروی مشهور به فاضل تونی در یکی از بلاد قهستان در خراسان متولد شد. وی تحصیلاتش را در اصفهان آغاز کرد و بعد از مدتی به مشهد الرضا علیه السلام مسافرت کرد و در آنجا به تألیف و تعلیم مشغول گشت. مولی عبدالله در اواخر عمر به قصد زیارت به سوی عتبات حرکت کرد و در قزوین با مولی خلیل قزوینی دیدار و گفتگو کرد. وی پیش از آن که به عتبات برسد در کرمانشاهان به سال ۱۰۷۱ در گذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. (۷)

مولی عبدالله، انسانی زاهد و با تقوا بود. وی عالمی بزرگ در فقه و اصول به شمار می رفت. شیخ حرّ عاملی او را «صالح، زاهد، عابد، عالم، فاضل، ماهر و فقیه» (۸) خوانده است.

تألیفات و آثار فاضل تونی به شرح زیر است: (۹)

- شرح الارشاد در فقه (کتاب ارشاد الاذهان تألیف علامه حلی است).

- رساله فی الجمعة، فاضل تونی در این رساله به منع صلاة جمعه در زمان غیبت قایل شده است. (۱۰)

- تعلیقات بر مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام.

- حاشیه بر ارشاد علامه حلی.

- فهرست تهذیب الاحکام شیخ طوسی.

- حاشیه بر معالم الاصول.

- الوافیة در اصول فقه، تنها کتابی که از فاضل تونی در دسترس است همین کتاب است.

آثار اصولی فاضل تونی

فاضل تونی بنا به نقل کتب تراجم دو کتاب اصولی داشته است. یکی، حاشیه بر معالم الدین که در دسترس نیست، اما صاحب روضات الجنّات آن را کتاب بسیار خوبی توصیف می کند. (۱۱) و دیگری، کتاب «الوافیة» که هم اینک موجود است و البته تنها کتابی است که از فاضل تونی در دست است.

کتاب «الوافیة» که در دوران رکود علم اصول نگاشته شد، حقّ عظیمی در بقا و رشد این علم بر اصولیان دارد. فاضل تونی در این کتاب با دقت تمام به نقدهای اخباریان اشاره کرده و پاسخ های بسیار قوی و منطقی به آنها داده است. وی برای رفع شبهات پیش آمده در تنقیح و تشریح مبانی و اصطلاحات اصولی تلاش بسیار کرد و گاه دلایل جدیدی در دفاع از این مبانی ارایه نمود. نمونه ای ابداعات و تلاش های او را در بحث های اجتهاد و تقلید، ظنون، خبر واحد و حجّیت ظواهر می توان مشاهده کرد.

کتاب «الوافیة» با وجود این که در دوران رونق شروح و تعلیقه نویسی ها بر کتاب های پیشین تألیف شد، کتابی است مستقل در علم اصول که در دو بُعد محتوایی و شکلی، در این علم تحول و نوآوری ایجاد کرده است. از این رو، به حق می توان این کتاب را از مهم ترین و ارزشمندترین کتاب های اصول فقه در طول تاریخ این علم دانست. شگفت آن که چنین کتابی در دوره ای تألیف می شود که همه از اصول پرهیز می کنند و از آن بد می گویند!

همان گونه که اشاره کردیم، فاضل تونی در این کتاب مباحث اصول را با تبویب و چینش جدیدی ارایه کرد. تغییراتی که او در

تبویب اصول فقه ایجاد کرد قطعا تا آن وقت بی سابقه و غیر قابل مقایسه با کار پیشینیان در تنظیم اصول بود.

فاضل تونی سعی کرد در این تبویب؛ اولاً، ربط منطقی مباحث با یکدیگر حفظ گردد و ثانیاً، بحث‌های مربوط به ادله‌ی مختلف شرعی و عقلی از یکدیگر تفکیک شود و ثالثاً، مباحث لفظی و عقلی با یکدیگر خلط نشود و رابعاً، مباحث غیر اصولی را تا آنجا که ممکن بوده، از این علم حذف کرد و یا در مقدمه به آن پرداخت.

این کتاب در یک مقدمه و شش باب تنظیم شده است.

- در مقدمه به مباحث تعریف علم اصول فقه، حقیقت و مجاز، دوران لفظ بین حقیقت و مجاز و نقل و تخصیص و اشتراک و اضمار و مشتق پرداخت.

- در باب اول مباحث امر و نهی را مطرح کرده، با حذف مباحث عقلی که پیش‌تر در این قسمت مطرح می‌شد.

- در باب دوم به عام و خاص می‌پردازد.

- در باب سوم بحث ادله‌ی شرعی (کتاب، اجماع و سنت) را مورد بحث قرار می‌دهد.

- در باب چهارم به ادله‌ی عقلیه می‌پردازد و آن را هفت قسم می‌کند:

- قسم اول: مستقلات عقلیه.

- قسم دوم: استصحاب حال عقل.

- قسم سوم: اصاله‌ النفی یا برائت اصلیه.

- قسم چهارم: اخذ به قدر متیقن.

- قسم پنجم: تمسک به عدم دلیل.

- قسم ششم: استصحاب حال شرع.

- قسم هفتم: تلازم بین دو حکم که از پنج مطلب بحث می‌کند:

- ا. مقدمه‌ی واجب.

- ب. اقتضای امر به شی از نهی از ضدش.

- ج. منطوق غیر صریح.

- د. مفاهیم.

- ه. قیاس.

- در باب پنجم به بحث اجتهاد و تقلید می‌پردازد.

- در باب ششم هم بحث تعادل و تراجیح را مطرح می‌سازد.

مقایسه‌ی تبویب دو کتاب وافیه و معالم‌الدین که تنها چند دهه زودتر از آن تألیف شد، نشان می‌دهد که این کتاب تا چه میزان از تبویب دقیق، منطقی و حساب شده‌ای نسبت به کتاب معالم برخوردار است، تا چه برسد به کتاب‌های قبل‌تر که به یک معنا این کتاب یک دگرگونی صددرصد نسبت به آنها به شمار می‌رود. یکی از کارهای بسیار مهم فاضل تونی در این کتاب جداسازی ادله و منابع حکم از یکدیگر و بحث کردن از آنها در کنار یکدیگر است. این که ایشان ادله‌ی شرعی را از ادله‌ی عقلی جدا می‌سازد و بسیاری

از مباحث عقلی را که پیشتر به صورت مختلط، پراکنده و ناروشن در کتابهای اصولی مطرح می‌شده، در یک جا گردآورده و از آنها بحث می‌کند، کاری در خور توجه و تحسین است.

از آنجا که این کتاب هم به لحاظ محتوایی و هم به جهت روشی و فنی در اصول فقه تحول ایجاد کرده است، اصولیان و مجتهدان به آن توجه بسیاری کرده‌اند و شروح و تعلیقه‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- شرح وافیه تألیف علامه سیدجواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه در فقه. (۱۲)

- شرح وافیه تألیف سیدبحرالعلوم که کامل نیست. (۱۳)

- شرح وافیه تصنیف سیدمحسن بن حسن اعرجی کاظمی که شرح بسیار مفصّلی است. وی شرح مختصرتری نیز بر وافیه دارد به نام «المحصول فی شرح وافیه الاصول». (۱۴)

لبّ اندیشه‌ها و ابتکارات اصولی فاضل تونی

۱- فاضل تونی در بحث دلالت صیغهی امر معتقد است که امر دلالت بر قدر مشترک بین وجوب و ندب که «طلب» باشد می‌کند، لیکن در شرح صیغهی امر در صورت فقدان قراین دالّ بر ندب، بر وجوب دلالت می‌کند. (۱۵)

۲- در بحث اقتضای نهی از فساد منهیّ عنه، فاضل تونی بر این باور است که نهی از شیئی مقتضی فساد منهیّ عنه است مطلقاً؛ چه در عبادات و چه در معاملات. (۱۶)

۳- در بحث خبر واحد، فاضل تونی مدّعی است که تا پیش از علامه کسی صراحت در قول به حجّیت خبر واحد ندارد و حتی شیخ طوسی نیز کلام شفافی در این باب ندارد، اما علامه‌ی حلی همچون جمهور عامه معتقد به حجّیت خبر واحد شد و متأخران امامیه این دیدگاه را قبول کردند و خود فاضل تونی نیز همین رأی را می‌پذیرد و در کنار دلایل مذکور در مورد حجّیت خبر واحد، یک دلیل عقلی نیز او اضافه می‌کند، مبنی بر این که ما قطع به بقای تکلیف تا روز قیامت داریم؛ تکالیفی مانند صلوات، زکات، صوم، حج و... در حالی که اکثر شرایط، اجزا و موانع این تکالیف از طریق اخبار غیرقطعی ثابت می‌شوند، حال اگر این اخبار حجّت نباشند، این تکالیف از حقیقت خویش خارج شده و اجزا و شرایط آنها دانسته نخواهد شد و کسی که این اخبار را انکار کند، در واقع تنها به زبان انکار کرده و گرنه اطمینان قلبی به حجّیت آنها دارد. (۱۷)

۴- در بحث استصحاب، فاضل تونی برای نخستین بار به صحیحهی سوم زراره در مورد شک در عدد رکعات نماز که برای حجّیت استصحاب می‌تواند به کار آید، اشاره کرده و آن را مورد مناقشه قرار داده است.

همچنین او به دو صحیحهی دیگر زراره و پاره‌ای دیگر از روایات در باب استصحاب اشاره کرده و دلالت آنها را مورد بحث و بررسی قرار داده است. (۱۸)

۵- دیدگاه فاضل تونی در بحث اجتهاد و تبیین مبانی آن و تعریف اصطلاحی از اجتهاد نیز جدید و قابل توجه است.

وی در تعریف اجتهاد می‌گوید: «أنه صَرَفُ الْعَالَمِ بِالْمَدَارِكِ وَ احْكَامُهَا نَظَرُهُ فِي تَرْجِيحِ الْاِحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرَعِيَّةِ» (۱۹).

با مقایسه‌ی این تعریف با تعریف علامه‌ی حلی از اجتهاد تفاوت‌ها و مزایای آن آشکار می‌شود.

۳. مولی صالح مازندرانی (متوفای ۱۰۸۱ هـ)

مولانا حسام‌الدین محمد صالح بن احمد مازندرانی داماد علامه محمدتقی مجلسی بود. وی تحصیلاتش را در اصفهان انجام داد و به مقام علمی بالایی دست یافت. صاحب ریاض العلماء او را «عالم، فاضل و محقق» (۲۰) خوانده است، در امل الآمل نیز همین توصیف در حق او آورده شده است. (۲۱)

محقق اردبیلی او را «علامه، مدقق، زکی، تقی، جلیل‌القدر، زیرک، فاضل، کامل، متبحر در علوم عقلی و نقلی، موثق، دارای اخلاق نیکو و خصایل پسندیده» (۲۲) خوانده است.

اساتید وی همه از بزرگان بودند؛ مانند مولی عبدالله تستری، مولی حسنعلی و مولی محمدتقی مجلسی عالم و محدث شهیر. (۳) وی شاگردانی چون مولی اکمل بهبهانی، آقا حسین خوانساری و ملا خلیل قزوینی تربیت کرده است. میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء نیز شاگرد او بوده است. (۲۴)

مولی محمد صالح جدّ مادری مرحوم وحید بهبهانی است. و مرحوم وحید از او به «جدّ من عالم ربّانی، فاضل صمدانی مولانا محمد صالح مازندرانی» اسم می‌برد و او را اهل احتیاط و بسیار متدین می‌خواند. (۲۵) مولی محمد صالح در سال ۱۰۸۱ در اصفهان درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. (۲۶) برخی از آثار او عبارتند از: (۲۷)

- شرح اصول کافی در ۵ جلد، که محقق اردبیلی و صاحب روضات و میرزا عبدالله افندی آن را نیکو و در غایت دقت و علم خواندند. وی در موارد بسیاری در این کتاب به تقدید گاه‌های ملاحظه‌درا در شرح اصول کافی می‌پردازد.

- حاشیه شرح اللعنه.

- حاشیه‌ی معالم الاصول، که در جوانی نوشته است.

- شرح زبده الاصول شیخ بهایی.

همان‌طور که از ترجمه‌ها به دست می‌آید مولی صالح شرحی بر زبده الاصول شیخ بهایی دارد که شرح مزجی است. همچنین او حاشیه‌ای بر معالم‌الدین دارد که بارها همراه با کتاب معالم‌الدین چاپ شده است. پاره‌ای از محققان؛ نظیر صاحب ریاض، صاحب روضات و شیخ حرّ در امل الآمل کتابی در شرح معالم‌الدین به او نسبت می‌دهند، اما از حاشیه‌ی او بر معالم اسمی نمی‌برند و حتی صاحب روضات شرح او بر معالم را شرح مزجی می‌خواند و می‌گوید اگر کسی به این شرح نگاه بکند به مهارت مؤلف آن بر قواعد اجتهاد در سنّ جوانی پی می‌برد. (۲۸) در هر حال احتمال دارد که مولی صالح هم حاشیه‌ای بر معالم داشته باشد و هم شرحی مزجی بر آن، اما آن چه هم اینک در دسترس است حواشی او بر معالم است.

۴. ملا خلیل قزوینی (۱۰۰۱ - ۱۰۸۹ هـ)

علامه مولانا خلیل بن غازی قزوینی در سال ۱۰۰۱ هجری در قزوین متولد شد. وی در اصفهان تحصیل کرد و از بزرگ‌ترین علمای زمان خود شد. صاحب ریاض در حق او می‌گوید: «مولانا خلیل بن غازی قزوینی فاضل، عالم، متکلم، اصولی، جامع، دقیق النظر، قوی‌الفکر، از بزرگ‌ترین دانشمندان زمان می‌باشد». (۲۹) محقق اردبیلی نیز او را به «برهان علماء، جلیل‌القدر، عظیم

الشأن، ... موثق، اخباری عالم به علوم عقلی و نقلی) (۳۰) توصیف می کند. ملا خلیل در سال ۱۰۸۹ در قزوین در گذشت. (۳۱)

مولی خلیل قزوینی نزد شیخ بهایی، میرداماد، مولی حاج محمود زمانی و مولی حاجی حسین یزدی شاگردی کرده است. (۳۲)

مولی خلیل قزوینی شاگردان بسیاری تربیت کرده است؛ مانند مولی حاج بابا بن محمد صالح قزوینی، مولی محمدباقر قزوینی، آقا رضی قزوینی، مولی صالح قزوینی معروف به روغنی که اخباری بود و عده ای دیگر. (۳۳)

مولی خلیل قزوینی تألیفات زیادی در رشته های مختلف داشته که نام برخی از آنها به شرح زیر است: (۳۴)

- شرح فارسی بر اصول کافی به نام «الصابی فی شرح الکافی».
- شرح عربی بر اصول کافی به نام «الشافی».
- شرح العده الاصول شیخ طوسی که کامل نیست.
- رساله ای در صلاة جمعه، که در آن به حرمت نماز جمعه در زمان غیبت حکم کرده است.
- تعلیقات بر توحید صدوق.

مولی خلیل قزوینی تمایلات اخباری داشت، اما در مباحث اجتهادی، اصول و فقه متخصص بود. وی با اجتهاد مصطلح در آن زمان موافق نبود و صاحب ریاض العلماء ادعا کرده است که او در نفی اجتهاد بسیار افراطی و مبالغه آمیز عمل کرده است. (۳۵)

همچنین گفته شده که او مخالف روش تصوف و حکمت بود. (۳۶) مولی خلیل قزوینی در اصول، فقه و کلام دارای دیدگاه های خاص به خود بود. وی همچون معتزله قایل به ثبوت معدومات بود. (۳۷) همچنین او معتقد بود که به جمیع اخبار کتاب کافی باید عمل کرد و هیچ خبر تقیه ای در آن یافت نمی شود و تمام این کتاب را حضرت صاحب الامر علیه السلام رؤیت کرده و نیکو شمرده است. (۳۸)

مولی خلیل با این که مخالف روش اجتهادی بوده، کتاب عده الاصول شیخ طوسی را شرح کرده است که حکایت از توجه او به اصول فقه می کند، اگرچه این شرح به یک معنا شرح انتقادی بر عده الاصول نیز شمرده می شود.

۵. آقا حسین خوانساری (۱۱۰۱ - ۱۲۰۶ هـ)

علامه حسین بن جمال الدین محمد خوانساری در سال ۱۰۱۶ هجری (۳۹) در شهر خوانسار متولد شد، وی در اوان جوانی و پیش از بلوغ به اصفهان رفت تا به تحصیل علوم دینی بپردازد.

محقق خوانساری در علوم مختلف ماهر و صاحب نظر بود و در آنها به تألیف و تعلیم مشغول شد.

شیخ حرّ عاملی او را «فاضل، عالم، حکیم، متکلم، محقق، مدقق، فقه، جلیل القدر، عظیم الشأن، علامه و فرید دوران» می خواند. (۴۰)

صاحب روضات نیز او را «استاد کل در کل و گنج حکمت» می نامد. (۴۱)

محقق خوانساری نزد استادان بزرگی درس خوانده است؛ (۴۲) مانند:

- سید حسین خلیفه سلطان، مشهور به سلطان العلماء صاحب حاشیه بر معالم.
- مولی حیدر خوانساری، از حکمای قرن یازدهم.
- میرزارفیع نائینی، حکیم و متأله.

- حکیم سید ابوالقاسم میرفندرسکی، از بزرگترین فیلسوفان اسلامی.

- محمدباقر سبزواری، صاحب ذخیره المعاد در شرح ارشادالاذهان علامه‌ی حلی.

- محمدباقر میرداماد، فیلسوف شهیر اسلام، ملقب به استاد البشر.

برخی از شاگردان او نیز عبارتند از: (۴۳)

- آقا جمال خوانساری.

- میرابوطالب فندرسکی.

- شیخ حرّ عاملی.

- آقا رضی خوانساری.

محقق خوانساری به قولی در سال ۱۱۰۱ ه و بنابر قول دیگر ۱۰۹۸ هجری در گذشت و در اصفهان مدفون شد. تألیفات محقق

خوانساری بسیار و در علوم مختلف است. پاره‌ای از آثار او عبارتند از:

- حاشیه علی ذخیره المعاد فی شرح الارشاد در فقه.

- مشارق الشموس فی شرح الدروس که از کتب فقهی بسیار مهم این دوره به شمار می‌رود.

- حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی در اصول فقه.

- حاشیه بر معالم الاصول در اصول فقه.

- رساله‌ای در مقدمه‌ی واجب.

- رساله‌ای در حُسن و قبح.

- رساله‌ای در جبر و اختیار.

- حاشیه بر شرح اشارات.

- شرح شفای ابن سینا.

- رساله‌ای در کلی در منطق.

- ترجمه‌ی صحیفه سجادیه امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام.

آن گونه که در کتب تراجم به او نسبت داده شده است، او در اصول فقه دو حاشیه و یکی دو رساله دارد. حاشیه بر معالم الدین و

حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی به او نسبت داده شده است که البته در نسبت حاشیه‌ی دوم به او تردید وجود دارد و برخی

آن را به پسرش نسبت می‌دهند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

محقق خوانساری رساله‌ای در مقدمه‌ی واجب دارد که پیش‌تر همراه با رساله اجتماع امر و نهی سید کاظم یزدی رحمه الله چاپ

شده است. وی رساله‌ی دیگری در اجماع دارد که البته نوشته مستقلی نیست و بخشی از کتاب مشارق الشموس است. (۴۴) دو

رساله‌ی مقدمه‌ی واجب و اجماع از سوی کنگره‌ی بزرگداشت آقا حسین خوانساری به همراه چندین رساله‌ی دیگر از او چاپ شده

است. (۴۵)

۶. آقا جمال خوانساری (متوفای ۱۱۲۵ هـ)

علامه محمد بن آقا حسین خوانساری، مشهور به آقا جمال در اصفهان متولد شد. پدر او آقا حسین خوانساری از بزرگ‌ترین دانشمندان آن دوره بود. آقا جمال عالم و حکیمی بزرگ بود. محقق اردبیلی در وصف او می‌گوید: «جمال‌الدین... خوانساری جلیل‌القدر، عظیم‌المنزلت... موثق، عارف به اخبار، فقیه، اصولی، متکلم و حکیم بود». (۴۶) وی در سال ۱۱۲۵ هجری در گذشت. (۴۷) آقا جمال نزد پدر خویش، مولی میرزا شیروانی، محقق سبزواری و مجلسی شاگردی کرد. (۴۸) و خود نیز شاگردان بسیاری تربیت نمود؛ مانند سید ابوالقاسم خوانساری معروف به میر کبیر، سید صدرالدین قمی، میرزا عبدالله افندی، محمد خاتون آبادی، امیر محمد ابراهیم قزوینی صاحب «تتمیم أمل الآمل»، اکمل بهبهانی (پدر وحید بهبهانی رحمه الله) و... (۴۹).

آقا جمال تألیفات بسیاری دارد (۵۰)، برخی از آنها عبارتند از:

- اصول‌الدین فی الإمامة در کلام.

- حاشیه بر شرایع در فقه.

- حاشیه شرح لمعه در فقه.

- حاشیه شفا و حاشیه اشارات در فلسفه.

- شرح فارسی مفتاح الفلاح.

- حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی.

آقا جمال خوانساری که در اصول نیز صاحب نظر بود بر شرح مختصر الاصول عضدی حاشیه‌های گران‌بهایی دارد. افزون بر این، حاشیه‌ای بر معالم‌الدین نیز به او نسبت داده شده است اما چندان قطعی نیست.

آثار مهم این دوره

با توجه به این که اخباریان حدود دو قرن بر حوزه‌های علوم دینی حاکم بوده و مباحث اجتهادی را به شدت می‌کوبیدند، رکودی جدی دامنگیر اجتهاد و علم اصول فقه شده بود، زمینه‌ی تألیف و نگارش کتاب‌های اصولی چندان وجود نداشت و به همین جهت غالب محققان اصولی این دوره به حاشیه نویسی، تعلیقه نگاری و شرح کتاب‌های اصولی پیشین پرداخته و رغبت چندان برای تألیف کتاب‌های مستقل از خود نشان نمی‌دادند؛ به همین جهت بعضی از کتاب‌های اصولی چون معالم‌الدین و زبدة‌الاصول، شرح مختصر الاصول عضدی مورد توجه قرار گرفته و حواشی و شروح بسیاری بر آنها نوشته شده است.

زبدة‌الاصول بیش از سی شرح و نه حاشیه دارد (۵۱) و معالم‌الدین نیز در همین حدود شرح و حاشیه به خود دیده است. (۵۲) مهم‌ترین شروح و حواشی بر این کتاب‌ها همان‌ها بود که در ترجمه‌ی محققان اصولی این دوره به آنها اشارت رفت.

تتها کتاب مستقلی که در این دوره نگاشته شد، کتاب «الوافیه» فاضل تونی بود که پیش‌تر توصیفش گذشت. این کتاب از ارزش خاصی برخوردار است؛ زیرا هم به لحاظ محتوایی و هم از حیث تنظیم و ساختاری در اصول دوره‌های بعد تأثیر گذاشته است. شروح و حواشی بسیاری که بر این کتاب نوشته شد از یک سو، و توجه محققان اصولی دوره‌های بعد؛ چون مرحوم وحید، شیخ انصاری و دیگران، به آرا و اندیشه‌های اصولی فاضل تونی از سوی دیگر، همگی نشان از اهمیت و ارزش این کتاب دارند. از این

رو می توان این کتاب را یگانه کتاب قابل توجه و مهمّ این دوره به شمار آورد.

اصول اهل سنت در این دوره

گفته بودیم اصول اهل سنت از قرن پنجم دچار رکود جدّی شد و عامل آن نیز بستن باب اجتهاد و اقتدا به ائمه ی چهار گانه ی پیشین بود. از این رو در ادامه محققان اهل سنت به شرح نویسی و حاشیه نگاری بر کتاب های گذشتگان روی آوردند. اغلب کتاب های اصولی اهل سنت که بعد از بسته شدن باب اجتهاد نگاشته شد یا شرح کتاب های پیشین است یا تلخیص و تهذیب آنها یا حواشی بر کتاب های قبلی؛ لذا تحوّل جدّی و مهمّی در مباحث اصول فقه در اهل سنت مشاهده نمی شود. برخی از شروحی که در این دوران نوشته شد، عبارتند از:

- شرح بر مختصر الاصول ابن حاجب، تألیف ابوالعباس دلائلی (متوفای ۱۰۵۱ هـ) (۵۳)

- شرح الفصول فی اصول الفقه، اثر جلال یمنی (متوفای ۱۰۸۴ هـ). (۵۴)

- شرح بر جمع الجوامع سبکی، نوشته احمد بن مبارک سلجماسی (متوفای ۱۱۵۵ هـ) (۵۵)

البته در این دوره نیز همچون دوره ی پیشین تعداد انگشت شماری از محققان عامّه نظیر جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ م)، محمد بن عبدالله خطیب ائمه تاشی (۹۳۹ - ۱۰۰۶ هـ) با سدّ باب اجتهاد به مخالفت برخاستند و کتاب های مستقلّی در مورد اجتهاد و اصول فقه نگاشتند. سیوطی در ردّ قایلان به ناممکن بودن اجتهاد در آن دوران کتاب «الردّ علی من أخذ إلى الارض و جهل ان الاجتهاد فی کل عصر فرض» را می نگارد و در آن به کسانی که اجتهاد را بزرگ به حساب آوردند و منکر وجود آن در میان عالمان شدند، سخت می تازد و آنها را نادان خطاب می کند. (۵۶) خطیب نیز کتاب «الوصول إلى قواعد الاصول» را نگاشت. وی در این کتاب تلاش کرد تا هم به لحاظ محتوایی و هم به جهت ساختاری مباحث اصول فقه را تحوّل دهد و به تکامل برساند. (۵۷)

ویژگی های دوره

این دوره که از حسّاس ترین دوران برای مباحث اجتهادی و اصول فقه شیعه به شمار می رود، ویژگی ها و مزایای خاصی دارد که ما در بخش مربوط به اخباریان و اصولیان دوره ی رکود به تفصیل به آنها اشاره کردیم.

در این جا به فهرست این ویژگی ها اشاره ای گذرا می کنیم:

۱. درگیری و مقابله ی تفکر اصولی با اندیشه اخباری گری: مهم ترین ویژگی و امتیاز این دوره بر خورد شدیدی است که میان دو مکتب در دین شناسی و استخراج احکام دین پدید آمد. از یک سو اصولیان از دیرباز بر اجتهاد در دین جهت کشف و بازیابی احکام شرعی تأکید می ورزیدند و از سوی دیگر اخباریان، به رهبری مولی محمد امین استرآبادی با هر گونه اجتهادورزی در دین مخالف بوده و تنها منبع بازیابی احکام را روایات منقول از ائمه علیهم السلام که در کتب اربعه گردآوری شده می دانسته اند.

۲. با توجه به رویکردی که اخباریان در کشف و فهم دین داشتند؛ لذا روش اصولیان را نمی پذیرفتند و در کتاب های خویش به نقد و تضعیف مبانی اصولی پرداختند.

۳. از آنجا که اخباریان تنها منبع کشف و فهم حکم را احادیث ائمه ی طاهریین علیهم السلام می دانستند، ضرورت بازنگری، تألیف و

تنظیم جوامع روایی جدید را احساس کردند تا متناسب با دیدگاه آنان تمامی اخبار اهل بیت علیهم السلام به شکلی بهتر گردآوری شوند.

۴. به دلیل نفوذ تفکر اخباری‌گری و عدم اهمیت یا کم توجهی به مجتهدان و نبود شرایط و بستر لازم و مناسب برای بحث‌های مستقل اصولی، شرح نویسی و حاشیه‌نگاری بر کتب پیشینیان در این دوران رواج یافت. از این رو کتاب مستقل اصولی به ندرت در این دوره نگاشته شد.

۵. تفکرات اخباری‌گری در حوزه‌ها رواج یافت؛ مانند:

- حجت نبودن ظواهر کتاب و سنت پیامبر ﷺ بدون تفسیر ائمه عجل الله فرجهم.

- انکار حجیت عقل در استنباط حکم شرعی.

- انکار حجیت قطع در صورتی که از مقدمات عقلی و غیر حسّی حاصل شود.

- انکار جریان برائت در شبهات حکمیه تحریمیه و لزوم احتیاط.

- ادعای حجیت روایات کتب اربعه و قطعیت آنها.

۶. در مقابل رواج تفکر اخباریان، مبانی اصولیان به شدت تضعیف شد. از این رو اصولیان به دفاع از مبانی اصولی در مقابل حملات و نقدهای اخباریان پرداختند، که این کار به صورت‌های مختلفی؛ چون ارایه‌ی جوابیه‌های مستقیم، تغییر در پاره‌ای از مباحث اصولی، اصلاح مبانی پیشین و تنقیح و تبیین هر چه بیشتر اصطلاحات و مفاهیم کلیدی در اصول فقه انجام می‌شده است. برجسته‌ترین دفاعیه‌ها و اصلاحات را در کتاب «الوافیه» تألیف فاضل تونی می‌توان دید.

۷. اخباری‌گری به دلیل نگاه انتقادی نسبت به ریشه‌های پیدایش اصول و از اهل سنت دانستن آن، زمینه‌ساز دور شدن اصول فقه شیعه از اصول اهل سنت و عدم نظارت بر آن؛ به ویژه در دوره‌های بعد شد؛ زیرا اصولیان برای نشان دادن استقلال اصول فقه شیعه و عدم تأثیر و گریه‌برداری از اصول اهل سنت، تمایل کمتری برای توجه به اصول عامه از خود نشان می‌دادند و همین امر باعث شد که در دوران بعد محققان اصولی شیعه به کلی از اصول اهل سنت بیگانه شوند.

چکیده فصل

۱. اصول فقه در دوران حاکمیت اخباریان رو به ضعف و رکود جدی رفت و تنها عده‌ی اندکی از محققان به آن می‌پرداختند.

۲. در دوره‌ی چهارم و مقارن با نهضت اخباریان برای تألیف و نگارش کتاب‌های اصولی مستقل و مفصل انگیزه‌ای وجود نداشت و تنها کتاب مستقلی که قابل توجه است و در این دوره نوشته شد، کتاب «الوافیه» تألیف فاضل تونی است. غالب محققان اصولی این دوره به شرح نویسی و حاشیه‌نگاری روی آوردند.

۳. مهم‌ترین اصولیان این دوره عبارتند از: سلطان العلماء، فاضل تونی، محقق خوانساری، مولی صالح مازندرانی و آقا جمال خوانساری.

۴. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره می‌توان به درگیری بین تفکر اخباری با اندیشه‌ی اصولی و رواج اندیشه‌های اخباری و حالت تدافعی گرفتن اصولیان اشاره کرد.

پی نوشت فصل

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۴.
۲. ریاضة الأدب، ج ۳، ص ۵۷ - ۵۶.
۳. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۵۲.
۴. همان.
۵. ریاض العلماء، صص ۵۵ - ۵۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۹۲؛ ریاضة الادب، ج ۳، ص ۵۷.
۶. روضات البتات، ج ۲، ص ۳۴۸.
۷. روضات البتات، ج ۴، ص ۲۴۴.
۸. امل الآمل، ص ۱۶۳، شماره ۴۷۷.
۹. نک: امل الآمل؛ ریاض العلماء، ج ۳، صص ۲۳۸ - ۲۳۷؛ روضات البتات، ج ۴، ص ۲۴۴ - ۲۴۶.
۱۰. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۳۷.
۱۱. روضات البتات، همان، ص ۲۴۵.
۱۲. الزریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۱۶۶.
۱۳. همان، ص ۱۶۷.
۱۴. همان، ص ۱۶۷.
۱۵. الواقیة فی اصول الفقه، ص ۶۸.
۱۶. همان، ص ۱۰۱.
۱۷. همان، ص ۱۵۹.
۱۸. همان، صص ۲۰۸ - ۲۰۳.
۱۹. همان، صص ۲۹۹ - ۲۴۳.
۲۰. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۱۰.
۲۱. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۶.
۲۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲۳. روضات البتات، ج ۴، ص ۱۱۸.
۲۴. نک: ریاض العلماء، همان.
۲۵. وهیج بعیتانی، اصول الاصلیة، ص ۲۸.
۲۶. روضات البتات، ص ۱۱۹.
۲۷. روضات البتات، همان؛ ریاض العلماء، همان؛ جامع الرواة، همان؛ امل الآمل، همان.
۲۸. روضات البتات، همان، ص ۱۱۹.
۲۹. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۶۱.
۳۰. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۹۸.
۳۱. ریاض العلماء، ص ۲۶۲.
۳۲. همان، ص ۲۶۱.
۳۳. همان، ص ۲۶۳.
۳۴. نک: ریاض العلماء، ص ۲۶۵؛ جامع الرواة، ص ۲۹۹؛ روضات البتات، ج ۳، صص ۲۷۴ - ۲۷۲.
۳۵. ریاض العلماء، ص ۲۶۱.
۳۶. همان.
۳۷. همان، نیز روضات البتات، ص ۲۷۰.
۳۸. همان.
۳۹. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۵.
۴۰. امل الآمل، ج ۲، ص ۱۰۱.
۴۱. روضات البتات، ج ۲، ص ۳۴۹.
۴۲. نک: شرح حال مه ق فوانساری، تألیف مه حسن فاضلی فوانساری، ص ۲۶۸ - ۱۷۹.
۴۳. همان، ص ۲۷۱ - ۵۷۳.
۴۴. در مورد آثار مه ق فوانساری نک: روضات البتات، صص ۳۵ - ۳۵۴؛ شرح حال مه ق فوانساری، صص ۵۹۱ - ۳۱.
۴۵. مه ق فوانساری، الرسائل، اعداد رضا استادی.
۴۶. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۶۴.
۴۷. ریاضة الادب، ج ۱، ص ۵۴.
۴۸. دانشمندان فوانساری، به کوشش مه دهه علی حسینی یزدی و...، قم، کنگره ی بزرگداشت آقا حسین فوانساری: ص ۲۳۲.
۴۹. همان: صص ۲۵۷ - ۲۳۳.

۵۰. ریانة الادب، ج ۱، ص ۵۴.
۵۱. الزريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۱۳، صص ۳۰۲ - ۲۹۸.
۵۲. همان: ج ۱۴، صص ۷۲ - ۷۰.
۵۳. اصول الفقه تاريخه و رجاله، همان: ص ۵۱۹ / شماره ۳۲۰.
۵۴. همان: ص ۵۲۸ / شماره ۳۲۶.
۵۵. همان: ص ۵۴۹ / شماره ۳۴۴.
۵۶. ادوار اجتهاد، ص ۲۱۲.
۵۷. نک: مقومه «الوصول إلى قواعد الاصول»، به قلم دکتر احمد بن محمد العنقری، ج ۱، صص ۶۷ - ۳۸.

پایان جلد چهارم

برای درک بهتر و تکمیل اطلاعات در این حوزه، جلد پنجم (یابانی) فرقه های شیعه را احتمالاً مطالعه فرمایید.

باتشکر - آرتا رحیمی